

های نخست دوره مشروطه بسیاری از شعرا و نویسندگان کوشیدند مسائل و آراء نوحاسته مشروطه خواهی را در ظرفهای کهن ادب فارسی بریزند. انواع شعر فارسی وسیله بیان شعر روز شد. غزلیات وطنی و نمایشنامه های منظوم رواج یافت. تازگی موضوع و ارتباط مستقیم این آثار با زندگی روزمره مردم سبب شد که اکثر آنها مورد استقبال قرار گیرد، اما هیچیک از آنها عمر درازی نکرد.

ناماندگاری بسیاری از این آثار، طبعاً به سبب سپری شدن موضوع آنها بود. اما در همین دوره ها اشعاری هم سروده شد که دیدگاه بازتری داشت و معرف جهان بینی شاعر و نیز وقوف او به مبانی بدیعی شعر بود، و با اینهمه امروز، جز محققین کسی را با آنها کاری نیست. ناکامی این دسته از آثار ادبی را باید ضرورتاً در ناسازگاری ساخت و موضوع یا فرم بی انعطاف کهن و آراء پویای روشنفکری دید.

کوششهای ادبی روشنفکران صدر مشروطه و دهه های پیش از آن برای ارائه آراء نو، بالاخره در سالهای جنگ اول جهانی به شکلی مناسب خود دست یافت. تهران مخوف، اولین رمان اجتماعی حاوی مسائل زنان، اثر مشفق کاظمی؛ جعفر خان از فرنگ آمده، اولین نمایشنامه مدرن فارسی، به قلم حسن مقدم؛ و اولین سروده های نوینما یوشیج همه در فاصله کمی، در اولین سال قرن حاضر شمسی چاپ شد. درست در همین سال است که یکی بود یکی نبود، اولین مجموعه داستانهای کوتاه فارسی نیز به چاپ می رسد. سید محمد علی جمالزاده، نویسنده این داستانها، بعدها گفت که در آن هنگام گویی این فرم های نو ادبی در فضا بود، طوری که اگر او نبود که داستان کوتاه بنویسد، دیگری می نوشت. این بیان - اگرچه فروتنانه - بدور از واقعیت نبود. دیری نپائید که دیگرانی بدنبال جمالزاده به میدان آمدند، و از آن هنگام تا امروز کشتگاه داستان نویسی فارسی اگر هم در جوار کشت پیشروان غربیش خشک نموده، از کشتگر خالی نمانده و روز بروز گامهای بلندتری بسوی کمال برداشته.

اما بعد از انقلاب اسلامی طبیعی است که در کنار ادبیات روشنفکری، ادبیات دیگری در همسویی با ایدئولوژی مکتبی نظام جدید شکل بگیرد، و نویسندگان این مکتب موضوعات خود را از دیدگاه مکتبی مطرح کنند و قالب های نوینی مناسب آن پیدا کنند و یا، تا دست یافتن به ساخت مناسب، همچون شعرای صدر مشروطه، از فرم موجود استفاده کنند و لاجرم تا مدتی آثاری خلق کنند که گرفتار تضاد ساخت و موضوع باشد. با یک نظر گذرا به مجموعه داستانهای کوتاه بنظر میرسد که شق اخیر روشی است که نویسندگان آن گزیده باشند. در حصار تصاویر چاپ سنگی گونه کتاب، میشود اینجا و آنجا حتی شاهد تلاشی بود که نویسندگان داستانها برای جدا کردن راه خود از داستان نویسی روشنفکری کرده اند. اما با مطالعه دقیق تر داستانها میشود دید که جز «خانه آرزوها» نوشته افسانه گیویان، آثار دیگر این مجموعه با ایدئولوژی نظم جدید همخوانی ندارد و تباینی بین ساخت و موضوع آنها نیست. مقصود اینکه، ظاهراً نویسندگان مکتبی با اتخاذ فرم نو، خواسته یا ناخواسته، آرای را ارائه کرده اند که پیش از این در دیگر آثار

رضا نواب پور

www.adabestanekave.com

قصه های «مکتبی»

فریدون عموزاده خلیلی، سید ابراهیم نبوی، حسن احمدی (ویراستاران): کتاب
سروش، مجموعه داستانهای کوتاه. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸.
ناشر: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. ۲۱۴ صفحه. ۸۲۰ ریال.

مجموعه داستانهای کوتاه عنوان گویای یکی از آخرین انتشارات «سروش: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران» است که در سال جاری چاپ و پخش شده است. گذشته از سه ترجمه از خورخه آمادو، و یلیام سارویان و ارنست همینگوی، آثار دیگر کتاب شامل چهارده داستان کوتاه است از سیزده نویسنده جوان ظاهراً مکتبی. «داستان کوتاه» می گویم، هم از نظر سهولت، و هم اینکه عنوان کتاب چنین القاء می کند. بعلاوه، اگر بخواهیم در طبقه بندی آثار ادبی تعاریف دقیق ساخت و تکنیک را ملاک قرار دهیم، لااقل از نظر بعضی از منتقدان همه آثار روشنفکری پیش از انقلاب هم ضرورتاً زیر عنوان داستان کوتاه نخواهد گنجید. منتهی رواج این فرم ادبی در آثار روشنفکران واجد توجیه ایدئولوژیک است. هنرمند نه تنها با آنچه می گوید، بلکه با وسیله بیان هنری خود نیز ارزش ایدئولوژیک مورد نظرش را ارائه می کند.

آراء روشنفکری از اواخر قرن نوزده وارد ادبیات فارسی شد. از آن زمان به بعد شعرا و نویسندگان کوشیدند ظرفهای مناسب موضوع و ایدئولوژی خود را بیابند. با آزادی جراید در دهه

ادبی نو، مطرح شده. کوشش افسانه گیویان برای گریز از آن به قیمت تلاشی کامل داستان تمام شده.

در واقع این امری است ناگزیر که نویسندگان مکتبی یا باید تسلیم آن شوند و یا اینکه به پیروی از «انجمن خاقان» یکبار دیگر، علم بازگشت ادبی را برافرازند.

«خانه آرزوها» داستان دغدغه زنی است که درد زایمان هووی جوانش خواب از چشم او ربوده. زن سه فرزند دارد و هر سه دختر. هووی جوان فرزند اولش را حامله است و در دیوار شهادت می دهند که فرزند او پس خواهد بود. زن در اتاقی است - با سه دخترش که در کنارش خفته اند - و هووی جوان بی هیچ همدم و فریادری از درد زایمان در حیاط پس و پیش میرود.

اما دغدغه رقابت و حسادت و خودخواهی زن اجازه تجلی به عواطف انسانی او نمی دهد. عاقبت «هووی بیچاره» که از درد به جان آمده به اتاق خود می شتابد و لحظه ای بعد صدای فریاد او ربابه، یکی از دختران زن را از خواب می پراند. او پیش از آنکه مادرش مجال یابد، بسوی اتاق زن پدرش می دود و بلافاصله با نوزاد بیرون می آید. جمله نهایی داستان شلاقی است برگرده زن و همه زنان دیگری که چشم دیدن هوو و پسر زادن او را ندارند: چشم های خیس ربابه می خندد: «مادر! این داداش منه؟»

با این نتیجه گیری کوتاه - اما گویا - نویسنده تمام دغدغه های ذهنی هووداری را بی بها می کند و در خط ایدئولوژی نظام جدید قرار می گیرد. شگفتی اینست که این داستان نوشته یک نویسنده زن است و نه یک مرد. و شگفتی دیگر اینکه همین موضوع هووداری در داستان ایرج صغیری، «دی حلیمو و بچه هایش» محکوم شده است.

دی حلیمو زنی است فقیر که شوهرش را از دست داده، ولی حاضر نیست سایه مردی دیگر را بر سر فرزندان خود بگستراند و علیرغم فشارهای مادی و اجتماعی سه فرزندش را دست خالی به دندان می گیرد و بزرگ می کند تنها به این امید که پسرش بزرگ شود و مادر و خواهرهایش را زیر بال خود بگیرد. در این فاصله دختر بزرگش عروس میشود، پسرش عقب افتاده از آب در می آید و سراب آرزوهای دی حلیمو در دختر کوچکش متجلی میشود که زیبایی او توأم با توداری و وقار است. ولی گویی همه چیز با دی حلیمو درستیز است. دخترش لیلی عاشق مردی میشود مسن که زن و بچه دارد، و علیرغم میل مادر تصمیم می گیرد با او ازدواج کند. بخش نهایی داستان روز عروسی لیلی است. لیلی، بی اعتنا به تمام نگاهها و ناسزاهایی که متوجه اوست، مصممانه در انتظار معشوق خود «مندو» است که زن مندو با بچه هایش فرا میرسد و با استغاثه از او می خواهد که دست از سر شوهرش بردارد. بعد از رفتن زن مندو لیلی - که گویی از خواب غفلت بیدار شده - خود را می کشد.

گذشته از هووداری، نکته دیگر داستان افسانه گیویان، یعنی شأن زن در ارتباط با پسر یا دختر زائیدن، موضوع داستان «به رنگ خاکستر» است به قلم طاهره ایبد. در طنز اجتماعی «به رنگ خاکستر» ایبد، در تعارض با گیویان، تبعیض جنسی و مردسالاری را به باد انتقاد می گیرد. زنی

از درد زایمان در رنج است. اما نگرانی او بیشتر از آنست که مبادا فرزندش دختر باشد. او پیش از این دختری به دنیا آورده و حالا تمام مصیبت هایی را که به خاطر زائیدن او متحمل شده در پیش چشم دارد. آن بار به سبب اینکه فرزندش پسر نبوده از چشم خانواده شوهرش افتاده و حالا بیم آن می آید که اگر این بار هم فرزندش دختر باشد شوهرش را بی شک از دست خواهد داد. عاقبت نوزاد به دنیا می آید. پسر است. همه خوشحالند. اما مادر نگاه بهت زده اش روی دست کودک ثابت مانده، او انگشت ندارد. با این طنزنهایی نویسنده کورذهنی اجتماعی و مردسالاری را محکوم می کند.

داستانهای دیگر این مجموعه نیز در تعارض با موضوع فکری نظام جدید است. محسن مخملباف در همسوئی با آراء دموکراسی غربی و حقوق بشر، شکنجه را محکوم می کند. اگر پاره ای از اسامی آشنا یا عباراتی مثل «من از ساواک مرده ها خدمت میرسم» نبود، می شد این داستان را به هر حکومت دیکتاتوری در ایران یا کشورهای دیگر منسوب کرد. اینک هم این اشارات چیزی از بار ایدئولوژیک داستان و جهان بینی روشنفکرانه نویسنده نمی کاهد.

البته نظام جدید، گویی، از این اتهام مبرا است چون ظاهراً مخالفینش، بدون هیچ احتیاجی به ساواک یا دستگاهی نظیر آن، مانند شمر تعزیه هیچ در لعن و نفرین خود کوتاهی نمی کنند. در «دختری به رنگ سحر»، فریدون عموزاده خلیلی اعترافات ذهنی جوانی را ترسیم می کند که در تردید انتخاب بین زنش یا سازمانش مدتی جدل درونی داشته و عاقبت تسلیم نظر سازمان شده و او را در زمانی که حامله بوده، ترک کرده و چندی بعد هم از مرگ او در یک حادثه رانندگی آگاه شده. اما اینک دریافته که مرگ زنش نه در اثر تصادف که با نقشه سازمان بوده، برای کشتن «رسوبات خرده بورژوازی»، و به دست همزمان سیاسی اش اجرا شده. این وقوف نقطه عطف زندگی سیاسی جوان است. با این وقوف او به نفی سازمان و لاجرم به نفی خود می پردازد و سوگنامه ای عاشقانه می سراید برای زنی که دیگر وجود ندارد و «دختری» که هرگز به دنیا نیامده. تلاش نویسنده در این داستان ظاهراً بر آن است که جنبش های سیاسی مخالف را نفی کند. اما انگیزه ندامت قهرمان او و سرخوردگی سیاسی اش معادله ای ترسیم می کند که سازمان سیاسی مخالف را در برابر احساسات شخصی فرد، و در نهایت در برابر فردگرایی قرار می دهد و نه در برابر امت اسلامی.

داستان دیگر در زمینه مسائل سیاسی «دشمنان جامعه سالم» است از سید ابراهیم نبوی. در این داستان نبوی فاشیسم را به باد انتقاد میگیرد. موضوع داستان وحشتی است که یک سیستم دیکتاتوری در جامعه ایجاد می کند. مکان این داستان ایتالیاست و زمان آن بلافاصله بعد از جنگ، که یادآور اشاره آخوندزاده است به میرزا آقا تبریزی آنجا که می گوید اگر جای صراحت نیست موضوع نمایشنامه هایت را در زمان و مکان دیگری قرار بده.

اما عام ترین موضوع در داستانهای این مجموعه فقر و بی پناهی زنان است. اصولاً نقش زن در این مجموعه قابل تأمل است. گذشته از دوتن از نویسندگان و سه تن از هنرمندان و مسئولین

تدارکات و چاپ کتاب، قهرمانان اصلی پنج داستان - از ۱۴ داستان نیز - زنان هستند. عدم تأمین های اجتماعی و اقتصادی زنان و کودکان، در متن جامعه مردسالار، و عدم امکانات بهداشتی و بهزیستی آنان زمینه اصلی سه داستان «دی حلیمو...»، «گردباد»، و «سرپل» است. «دی حلیمو...» را قبلاً ذکر کرده ایم. این داستانی است که در صورت بازنویسی می تواند قوی و موثر باشد.

«گردباد» نوشته محمد عزیزی و «سرپل» از مهرداد غفارزاده طرح هایی است از فقر و آوارگی زنان و تلاش آنان برای نجات کودکانی که در مرز مرگ و زندگی هستند.

داستانهای دیگر طنزها یا انتقادهای سبکی هستند درباره مسائل اجتماعی. «کاروان سرگشته» از محمد عزیزی مصداق الاسماء تنزل من السماء است و بیشتر به هذیان یا خوابی آشفته اما سبک می ماند. نویسنده ای یا در واقع کسی که میخواهد نویسنده باشد سعی می کند داستانی بنویسد درباره فقر، داستانی که به قول خود او «بتواند سؤالی برانگیزد و طرحی نو دراندازد»، اما تکلیف حاصل قضیه را خودش روشن کرده: «حالا مانده ام که موضوع قصه ام چه باشد». و به راستی هم معلوم نیست موضوع قصه چیست.

«حقوق سر ماه» داستان دو خانواده است که مردهایشان همکار بوده اند، یکی از آنها مرده. و آن دیگری بدون آنکه زن و فرزند خودش آگاه باشند به اسم حق بیمه همکارش حاصل کار دومش را که تا نیمه های شب در شرکتها و رستورانهای مختلف طول می کشد به خانواده دوستش می دهد. فداکاری او وقتی معلوم میشود که خود او در اثر کار زیاد کارش به بیمارستان می کشد.

«رابطه شعور و میز» از مصطفی خرامان در انتقاد از مقام پرستی کارمندان است و یک «اتفاق ساده» طنزگونه ای است در مورد جیره بندی که در «کاروان سرگشته» هم اشاره ای به آن شده، گذرا.

«گل نشاط» نوشته نقی سلیمانی تکراریک سؤال است که پسری خردسال از هر که می کند جواب آن را نمی یابد: گل نشاط کجاست؟ تا اینکه پس از سالها پسرک پزشک میشود و به مداوای مردم می پردازد و حالا با دیدن رضایت بر چهره مردم می پرسد: گل نشاط کجا نیست؟ اما شیرین پایان داستان است که در پاسخ مادرش که می پرسد آیا هنوز دنبال گل نشاط می گردد می گوید: «ننه! آن روی لبهای شماست. خنده نخودی شماست... آن خداست». عبارت جا نیفتاده (آن، خداست)، در پایان داستان، نشانه تلاشی است که نویسنده برای همخوانی با نظام مکتبی و گریز از فرم و ساخت روشنفکری داستان، می کند. اما بدیهی است که کوشش او عبث است و حلقه های ارتباطی این عبارت با بقیه داستان سست تر از آن است که حتی خواننده مکتبی را راضی نمی کند. این تضاد نهایی تلفیق خردگرایی و ماوراء الطبیعه را لابد باید در نوگرایی اسلامی دید، همچنانکه ضمیمه کردن ترجمه های داستان های غربی را به داستانهای ظاهراً مکتبی.

بر روی هم، نویسندگان مجموعه داستانهای کوتاه، با یک استثنا، و خواسته یا ناخواسته،

در تعارض با تلاشهای نظام اسلامی برای تحول فرهنگی و ایدئولوژیکی، و در همسویی با آراء روشنفکری لائیک و اصالت فرد، به انتقاد از نارسائیهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پرداخته اند.

به عنوان جمله نهایی و غایی این بررسی در بیان موضع فکری این مجموعه شاید بی مناسبت نباشد که نخستین جمله پیش گفتار کتاب را - بی هیچ توضیح و تفسیری - نقل کنم: «پس از آنکه صدای تقه در آمد، دستگیره به آرامی چرخید و یک برش طولانی از آقای نویسنده از لای در نمایان شد».

ابتدا ترجمه تقریباً تمامی مقاله اوهافمن (Eva Haffman) را که در شماره دوم اوت ۱۹۸۹ نیویورک تایمز (New York Times) چاپ شده است، می آوریم:

«بیان اندیشه های فلسفی در قالب داستان کاری است بسیار دشوار، و نوشتن رمانی با تأملات عمیق درباره ایران امروز شاید تلاشی نامعقول به نظر آید. اما این کاری است که تقی مدرسی که اکنون در بالتیمور زندگی می کند، اما در تهران زاده و پرورده شده است، در دومین رمانش که در امریکا انتشار یافته، انجام داده است. با اینکه «آداب زیارت» نسبت به «کتاب آدمهای غایب» شیوه ای غیر معمولتر و مایه ای بغرنج تر دارد، تقی مدرسی توانسته است در این رمان بی جنجال و ظریف ما را به درون جهانی اضطراب انگیز و ناآشنا ببرد و رابطه های میان دریافتهای ذهنی یک فرهنگ با نمودهای بیرونی وقایع عجیب و تکان دهنده را نشان دهد.

«محل وقوع داستان تهران است و زمان آن گذشته نزدیک در جریان جنگ ایران و عراق، اما بیشتر ماجراهای داستان دور از جبهه، و در ذهن هادی بشارت می گذرد که مردی است حسّاس، با فرهنگ و اهل تاریخ و درباره فرشتگان و هانی، پیامبر شهید ایران قدیم، مطالعاتی وسیع کرده است. در دوره حکومت انقلابی، بر اساس مقرراتی که هرگز روشن و مشخص نشده است، نه هادی بشارت دیگر می تواند در دانشگاه به تدریس ادامه بدهد، نه همسرش می تواند به کار هنرپیشگی بپردازد. اکنون آن دو اوقات خود را در خانه شان که روبه ویرانی گذاشته است می گذرانند. هادی بشارت به نوشتن شعری درباره مانی ادامه می دهد و زنش یا گرفتار سردردهای میگرنی است، یا از همسایگانی که جبراً کارشان به بطالت کشیده است، پذیرایی می کند.

«داستان خود هادی بشارت که پاره پاره و با یادآورهای گذشته روایت می شود، استعاره ای از سیر ایران به سوی تجدد است. همچنانکه هادی بشارت میان گذشته و حال تردد می کند، پدر روستایی بیسوادش را، دوره تحصیلات خودش را، سفرهایش در اروپا و دوره تدریش در یکی از دانشکده های امریکا را به یاد می آورد. در این یادآورهای لحظه هایی برمی خوریم که هادی بشارت با روشن اندیشی توانسته است حاملگی نامزدش از مردی دیگر را، که پیش از ازدواج با او روی داده است، بپذیرد و نیز بگذارد که همسرش پس از ازدواج به کار هنرپیشگی ادامه بدهد.

«اما هادی بشارت که در داستان تنها فردی است که فکر مهاجرت از ایران در سر ندارد، نه فقط به ایران، بلکه به گذشته دراز و سنتهای آن نیز سخت وابسته است. مردی است شیفته تاریخ، هر چند که از دید غربیان این شیفتگی او به صورتهایی عجیب بروز می کند، چون هادی بشارت از استاد محبوبش (فخر زنجانی) پیروی دارد که به او چنین آموخته است: «زمان ساخته ذهن انسان است. زمان فقط فاصله ای است ذهنی میان دوحفره تاریک ابدیت که موقتاً برای ما رخنه ای باز کرده است.»

«ضمناً هادی بشارت در آن رخنه از زمان که در آن زندگی می کند، فرصت تأمل درباره بازی جلوه های ابدی را یافته است. در حیطه صحنه های محسوس زندگی عادی درباره قلمرو اثری و

www.adabestanekave.com

آداب زیارت

The Pilgrim's Rules of Etiquette

By Taghi Modarressi

Publisher: Doubleday. First Edition: 1989

«آداب زیارت»، رمان جدید تقی مدرسی به زبان انگلیسی در امریکا منتشر شد. لازم به یادآوری است که تقی مدرسی رمانهای خود را ابتدا به زبان فارسی می نویسد و سپس خود آنها را به زبان انگلیسی ترجمه می کند. اینکه ترجمه انگلیسی رمانهای او پیش از اصل فارسی آنها در امریکا منتشر می شود، خواست او نیست، ناشی از مشکلات چاپ و شیوه کار ناشران در ایران است. بنابراین تقی مدرسی را نمی توان در شمار آن دسته از نویسندگان ایرانی مقیم خارج دانست که زبان مادری و ملی خود را خواسته یا ناخواسته ترک کرده اند و آسانتر یا دشوارتر به زبان بیگانه می نویسند.

«آداب زیارت» دومین رمان تقی مدرسی است که به زبان انگلیسی درآمده است، اما با شمارش «یکلیا و تنهایی او»، «شریفجان، شریفجان» و «کتاب آدمهای غایب» چهارمین رمانی است که تاکنون نوشته است. هنوز اصل فارسی این رمان در ایران انتشار نیافته است تا به معرفی و نقد آن بپردازیم. به همین دلیل در معرفی رمان «آداب زیارت» به چند نقدی که در مطبوعات امریکا درباره آن چاپ شده است، نگاهی می اندازیم.

ملکوتی مُثُل و زیبایی آرمانی و دست نیافتنی به مکاشفه می پردازد و در غوغای وقایع به ادوار مکرر و ثابت تقدیر پی می برد.

«اینها همه ظاهراً از شعله های هولناک آتش انقلاب آیت الله خمینی یا جنگ ایران و عراق فاصله زیادی دارد، اما در داستان اشارتی هست نشان دهنده آنکه فلسفه رؤ یا آمیز هادی بشارت چندان هم با کابوسهای تاریخ امروز کشورش بی ارتباط نیست.

«واقعه مرکزی در داستان مرگ مهرداد رازی، شاگرد خصوصی و محبوب هادی بشارت است. انگیزه مهرداد در داوطلب شدن برای رفتن به جبهه روشن نیست، و مرگ او به نقطه ابهامی تبدیل می شود که برگرد آن توضیحات گوناگونی شکل می گیرد. فیلی، دختر تنها و پریشانی که عاشق مهرداد بوده است، اعتقاد دارد که نقش چهره او را در لکه ای که بر اثر نم بر دیوار خانه هادی بشارت پیدا شده است می بیند. یکی از اعضای کمیته محلی انقلاب به مادر داغیده مهرداد به مناسبت شهادت آن شیربیشه شجاعت، آن مبارز راه خدا و رسول تبریک و تسلیت می گوید.

«هادی بشارت معتقد است که مهرداد با تشویق او به جبهه رفت، آن هم نه برای آنکه در جنگ شرکت کند، بلکه برای دیدن خرابه های باستانی بین النهرین. آیا هادی بشارت تا چه حد در مرگ این جوان دخالت داشته است؟ به این سؤال که داستان آن را پیش می آورد، پاسخی داده نمی شود. اما در مشغولیت ذهن هادی بشارت با مرگ و شهادت، بین تأملات او که تفاوت های واقعیت و خیال را محومی کند و تعصب کور انقلابیونی که او در محله خود با آنها برخورد دارد، شباهتی مشاهده می شود.

«همچنانکه داستان پیش می رود، جبهه تقریباً به افقی شهودی تبدیل می شود که تاریخ ایران و تقدیر در آن تلاقی می کند. در ذهن هادی بشارت فاجعه وطنش با تصاویری از وقایع جنگ جهانی اول و دوم می آمیزد، چنانکه گویی همه اینها بخشی از ادوار محتوم ابدیت است که فرد در محدوده آنها زندگی می کند و به این ترتیب دردها و رنجهای واقعی اهمیت خود را از دست می دهد.

«اما با اینکه هادی بشارت به تدریج از واقعیت دور می شود، انقلاب و جنگ که عملاً جریان دارد، رفته رفته در دنیای او رسوخ پیدا می کند. صحنه هایی که تقی مدرسی از ایران امروز در برابر خواننده می گشاید، از آنجا که بخشی از زمینه عادی زندگی است، هولناکتر جلوه می کند. هادی بشارت در خیابان دسته عزاداران، قواره های خون و حبله هایی را می بیند که برای جوانان جان باخته بر پا شده است. زنان زیر چادرهای خودگوشی ضبط صوت گذاشته اند و به آهنگهای ممنوع گوش می دهند، یا زیر مانتوهای سیاه و بلند خود کفشهای پاشنه بلند ایتالیایی به پا کرده اند. یکی از آدمهای کم اهمیت تر داستان (هلی)، دختری است که چون حجاب کامل نداشته است به صورت او اسید پاشیده اند و کور شده است. و به اشاره در داستان می خوانیم که مادر مهرداد را مجبور کرده اند که پول گلوله هایی را که برای اعدام شوهرش مصرف شده است

پپردازد.

«با روایت این جزئیات، واقعیت هولناک ایران امروز با وضوحی دلخراش تصویر می شود. اما در طول داستان، بیشتر اوقات سایه تخیلات هادی بشارت این واقعیتها را بی رنگ می کند. شیوه تقی مدرسی در داستان سمبولیک، بغرنج و مانند افکار قهرمانهایش گریزپاست. بافت استعارات و تعابیر داستان بسیار زیبا و تمثیلهایی که هادی بشارت در گفتارش به کار می برد فریبنده است، اما آنچه تقی مدرسی از آن در می گذرد خط ارتباط در ملاحظه دقیق موقعیت و حفظ حرکت در ترسیم روشن برخوردها و تعارضهاست.

«در میان بسیار تعابیر درهم بافته داستان به بازتابهای آزار دهنده ای از «غزل جام یونانی» اثر جان کیتس John Keats برمی خوریم و این هنگامی است که هادی بشارت به آهنگهای ناشنیده ای، برخاسته از یولنی خیالی، گوش می دهد و با اندیشه بر چهارفرشته فانوس خیال که در رقصی از یک سکون دائم به چرخش در می آیند، خیره می شود. شاید تقی مدرسی می خواهد به ما بگوید که در فرهنگ و میان هر ملتی آرزوهای صوفیانه و عرفانی خاصی وجود دارد. جهان عجیب و ناسازی که او هوشمندانه تصویر می کند، یادآور آن است که هر چند این آرزوها به ظاهر متفاوت بنماید، در اعماق ناخودآگاه ذهن با یکدیگر همانندی دارد.»

دانه رفعت Donne Raffat، نویسنده ایرانی ای که به زبان انگلیسی می نویسد، در لوس آنجلس تایمز Los Angeles Times شماره بیست و هفتم اوت ۱۹۸۹، درباره رمان «آداب زیارت» مقاله ای دارد که در بخشی از آن گفته است: «موفقیت بزرگ تقی مدرسی در این است که رمان او هم برای خواننده انگلیسی زبان قابل فهم است، هم برای خواننده ایرانی... ویژگی دیگر در شیوه کار تقی مدرسی این است که جنبه های خنده آور و غم انگیز زندگی را درهم آمیخته است، اما نه فقط برای نشان دادن این جنبه های متضاد، بلکه برای فراتر رفتن از آنها، چنانکه در این کار هدف طنز نیست، بلکه روشنگری و اشراق است. شاید همین خصوصیت است که نشان می دهد که تقی مدرسی نویسنده ای است اصالتاً ایرانی، که پیوند خود با میراث نثری و شعری ایران را از دست نداده است.

«روشنگری و اشراق نه از سوی نویسنده، بلکه از سوی آدمهای داستان انجام می گیرد، که مکاشفات خود را بروز نمی دهند. آرمان جویان و رؤ یا گران واقعی در داستان عبارتند از مهرداد رازی، که هرگز دیده نمی شود، اما خواننده حضورش را در سراسر داستان احساس می کند، و هلی، دختر جوانی که به علت رعایت نکردن مقررات حجاب اسلامی بر صورت او اسید پاشیده اند و کور شده است و با عبور از این تجربه رؤ یا گرو خیال بین شده، و بالاخره خود هادی بشارت، فاضل جهان دیده، که با جثه کوچک، سبیل آویخته، کلاه بره آبی و چترش به صورت یک

«دون کیشوت» ایرانی درمی آید که به جای تاختن به آسیاهای بادی، پی فرشتگان را می گیرد.

«در پایان داستان هادی بشارت دست از مطالعه و تحقیق خود برداشته است تا کار «زیارت» خود در جهان را به انجام برساند، ولی مانند همه رؤیاگران و آرمان جویان دچار تردید می شود و به این سؤال می رسد که آیا فرشتگانی که صدای آنها را می شنود در ذهن او هستند یا در دنیای خارج؟

«در این هنگام است که او بالاخره از دوست امریکایی اش پروفیسور همفري نامه ای دریافت می کند. پروفیسور همفري تازه از دیدار بنای یادبود جنگ ویتنام در واشنگتن بازگشته است و آنجا بر لوحه سنگ خارای سیاه نام پسر خود را در میان پنجاه و هشت هزار نفر دیگر دیده است، و این دوبیت مولوی را به یاد آورده است که زمانی هادی بشارت برایش نقل کرده بود:

حمله دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملایک بال و پر
بار دیگر از ملک پَران شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم.

«هادی بشارت در این مرحله، که برای صوفی مرحله حیرت است، به جواب خود می رسد، به این معنی که این امریکایی واقعیت گرا هم درست همان چیزی را دیده است که هادی بشارت دیده و حس کرده است. در مرحله آخر که جذبه است، هادی بشارت پا برهنه به خیابان می شتابد و به دنبال آهنگی دور و ناشناخته می رود.»

نشریه هفتگی ناشران Publishers Weekly در شماره هفتم ژوئیه نوشته است: «آنچه «آداب زیارت»، دومین رمان انگلیسی تقی مدرسی را مشخص می کند روشنی، دقت و زیبایی بیان و سبک و سرشار بودن آن از معانی است. داستان او نه تنها خواننده را با ایران امروز، بلکه با گذشته آن، با روانشناسی جامعه آن و شیوه های عجیبی که تاریخ باستانی آن در ماندگاری خود داشته است، روبرو می کند... رمان «آداب زیارت» در هیچ جای خود بیش از حد به جامعه شناسی و سیاست نمی پردازد و سراسر آن خنده دار، غم انگیز و عالی است.»

مایکل آپچرچ Micheal Upchurch در شماره بیستم اوت ۱۹۸۹ نشریه «بوک ورلد» Book World مقاله ای درباره کتاب «آداب زیارت» دارد که در آن گفته است: «این رمان گیرا دریچه ای به جهانی می گشاید که من تصور می کردم برای امریکاییان دور از دسترس باشد: این جهان ایران بعد از انقلاب اسلامی است. قطع روابط دیپلماتیک، ناآشنایی با روح زبان، تفاوت میان معتقدات و تاریخهای شرق و غرب، اینها برای ارائه واقعیتهای ایران جدید به ذهن غربیان، حتی از طریق داستان، موانعی عبورناپذیر به نظر می آید. آیا رمانی که نویسنده در هنگام نوشتن آن خواننده غربی را در مد نظر داشته باشد از اعتباری برخوردار خواهد بود؟ و اگر چنین رمانی در حیطه نظارت رژیم آیت الله خمینی نوشته می شد، آیا برای خوانندگان غیرمسلمان اعتباری می داشت؟

«برای نوشتن چنین رمانی کسی صلاحیت دارد که با این دو جهان آشنا باشد. تقی مدرسی،

که در تهران به دنیا آمده و در آنجا پرورش یافته است، مدت درازی است که در امریکا زندگی می کند، اما ذهن او عمیقاً در وطن اصلی او ریشه دارد...

«تقی مدرسی با آدمهای داستانش خواننده را در برابر جلوه ای از فرهنگی قرار می دهد که برای غربیان ادراک ناپذیر و در این اواخر تهدیدآمیز بوده است...»

و بالاخره مدیسون اسمارت بل Madison Smartt Bell در فیلادلفیا اینکوآیرر The Philadelphia Inquirer شماره ششم اوت ۱۹۸۹ در مقاله ای درباره کتاب «آداب زیارت» گفته است:

«چنین به نظر می رسد که اگر داستان تقی مدرسی را ادامه سنت صوفیانه ای بگیریم که ریشه های آن به ادبیات ایران در ادوار قدیم می رسد، آن را بهتر درک خواهیم کرد. صرف نظر از عقاید و تصوراتی که در کتاب بر این واقعیت دلالت دارد، تقی مدرسی در داستان خود از فنهای مختلف داستانسرایی صوفیانه استفاده می کند که معمولاً غیرمستقیم، تمثیلی و آکنده از تعابیر و مفاهیمی غریب است...»

«تقی مدرسی با رمان «آداب زیارت»، دور از شیوه التقاطی سلمان رشدی، کوشیده است که اثر فلسفی جدی و اصیلی به وجود آورد که در سنتهایی که از آنها سخن می گوید ریشه ای عمیق دارد... و نشان می دهد که همچنان تاریخ معنویت ایران به تمامی چشمه ای فیاض از حکمت و هنر است.»

علیزاده طوسی

www.adabestanekave.com

بر جان و روح نویسنده: نوعی درهم آمیختگی است از دو واقعیت بیرون و درون.

نویسنده، ناظر ساده و گزارشگر عادی واقعیت های ریز و درشت زندان نیست تا صرفاً به نقل خاطرات و رویدادها بپردازد. فراروی ما، ذهن و ذهنیتی فرهیخته و زبانی قدرتمند، در حال داوری، نگرستن، سنجیدن و بازآفرینی است. آنچه می خوانیم روایتی است عاطفی و ذهنی از یک تجربه زنده از جهان بیرون، در زبانی گاه نزدیک به زبان قصه و گاه نزدیک به زبان شعر، اما همچنان واقعی و آشنا: «پرسشها و پاسخها در متن و محتوای مکالمات مبتنی بر واقعیت جریانات است. شخصیت ها نیز همگی واقعی هستند... بافت کتاب، یا نحوه توصیف و بیان، اگر داستانی - و در برخی از فصول شعرگونه یا نمایش واره - است، هیچ مضمونی، داستان یا خیال نیست. سند است و در تنظیم سند...» (ص ۶) امانت حفظ شده است.

در بیشترین بخش های کتاب، نثر (الف. پایا) نثری است زنده، سالم و پرتحرک و پرخون. اما گزارشگونگی بخش هایی از این متن، گاه تاب و توان از نثر زیبای او میگیرد و شیوه معمول نگارش بناگزیر از یکدستی و هماهنگی خارج میشود. و این جدا از دوگانگی است که در زبان روایت کتاب حضور دارد: زبانی که بیشتر برای بیان دنیای پیچیده و عاطفی نویسنده، به زبان شعر و قصه نزدیک میشود و گاه در تعهد به واقعیت در محدوده زبان گزارش باقی می ماند. این دوگانگی برخاسته از چگونگی شیوه ای است که نویسنده در روایت خاطرات و برداشت هایش، انتخاب کرده است: شیوه ای تازه و بدیع. (الف. پایا) - بی هیچ ادعایی - با انتشار کتاب ارزنده و خواندنی زندان توحیدی، بابی تازه، در شیوه خاطره نویسی ما گشوده است.

سیمای دوزن

سعیدی سیرجانی، [علی اکبر]: سیمای دوزن. شیرین و لیلی در خمسه نظامی. چاپ اول و دوم. تهران. ۱۳۶۷. ناشر: نشر نو. ۱۹۵ صفحه. [کتاب در یک سال دو بار چاپ و نشر شده است]

سیمای دوزن تلخیصی است از دو منظومه خسرو و شیرین، و لیلی و مجنون نظامی گنجوی. در این تلخیص سعی شده است تا آنجا که امکان دارد به اصل داستان لطمه ای وارد نیاید «تا خواننده با فراز و فرود سخن گوینده... و روحیات قهرمانان داستانها» آشنا شود.

سیرجانی چون معتقد بوده است: «شرح و معنی بعضی ابیات لطیف که لبریز از جوهر شعری است، در حکم سپردن اندام متناسب زیبایی است به تیغ تیز تشریح» در شرح و توضیح ابیات، فقط به نکاتی اشاره کرده است که «به عنوان مقدمه و زمینه قبلی برای درک معانی بیت و

www.adabestanekave.com

معرفی کتاب

زندان توحیدی

پایا. ۱: زندان توحیدی («قصر» در «بهار آزادی») چاپ اول. آلمان

غربی. ۱۳۶۸.

ناشر: بازتاب. ۴۷۶ صفحه.

پیش از انتشار زندان توحیدی قسمت هایی از آن در بخش «فصلی از یک کتاب منتشر نشده»، در شماره ۲ و ۳ فصل کتاب، چاپ و منتشر شده است و خوانندگان ما، بخش هایی از کتاب را خوانده اند.

زندان توحیدی، گرچه بر مینای خاطرات نویسنده از زندان قصر، شکل گرفته است اما خاطره نویسی در معنای متعارف و شناخته شده آن نیست. وقایع و رویدادها اگرچه در کتاب، جای خاص دارد اما حضور آنها و واقعیت آنها، در شیوه روایت (الف. پایا) به واقعیتی حقیقی تر و واقعیتی درونی شده تبدیل میشود. نویسنده خود می نویسد: «کتاب برداشت نویسنده است از دوره قصر؛ زمانی که هنوز، میان همه روندهای دوزخی، «بهار آزادی» نفسی داشت از آرزوی بهروزی، و ارزش و ارزشگذاری پیوندی داشت با این آرزو». (ص ۲ پیشگفتار)

پس نگرش پایا، نگرشی از بیرون به واقعیت نیست. نگرشی است عاطفی، تجربی و درونی. به زبان دیگر، زندان توحیدی، حاصل و بازتاب تأثیرات عاطفی خاطرات و وقایع بیرونی است

اشارات شاعر لازم می نموده است». این شیوه توضیح را از آن رو برگزیده است تا کمکی کرده باشد به «پرورش اذهان مستعد در اجتهاد و استنباط مستقیم» متن. (صص ۵ و ۶)

اساس کار او در انتخاب ابیات منظومه ها، نسخه های مصحح وحید دستگردی بوده است. با اینهمه در تصحیح متن از نسخه بدلای چاپ روسیه نیز بهره برده است.

بر این کتاب، سیرجانی، مقدمه ای نوشته است استادانه با محتوایی بلند و دلکش، به نام **سیمای دوزن**. این مقدمه از معدود نقدهای ارزنده ای است که در بررسی و تحلیل محتوایی متون کلاسیک و در زمینه **جامعه شناسی ادبیات** در سالهای اخیر منتشر شده است.

نثر زیبای سیرجانی، قدرت تحلیل و ذوق سرشاری که در این نوشته کوتاه ۲۸ صفحه ای بکار گرفته شده است، آن را به صورت مقاله ای درآورده است، خواندنی و ماندگار.

گرچه هر دو مجموعه **لیلی و مجنون** و **خسرو و شیرین**، ریخته دست نظامی گنجوی است اما اصل آنها متفاوت است: **خسرو و شیرین** داستانی است ایرانی. اما **لیلی و مجنون** داستانی است غیر ایرانی با اصل عربی.

سیرجانی با بررسی دقیق و انتقادی عناصر داستان هر دو منظومه و تحلیل روانکاوانه چهره های اصلی داستانها: **شیرین**، **لیلی**، **فرهاد**، **خسرو**، **مجنون** و.... نشان داده است که دو فضای تاریخی و فرهنگی که این قصه ها در آن شکل گرفته اند تا چه اندازه متفاوت است.

اگر عصبیت قبیله ای و خشک اندیشی های مذهبی و اجتماعی، قصه **لیلی و مجنون** را از تیرگی و تاریکی آکنده است، در فضای داستان **خسرو و شیرین**، روح تساهل فرهنگ ایرانی حضور مسلم دارد. این را از جای جای داستان به وضوح میتوان دریافت.

در حقیقت، سیرجانی با تحلیل محتوایی این دو منظومه، دو فرهنگ متفاوت را در بوته نقد و بررسی، در تقابل هم قرار داده است و هویت تاریخی و فرهنگی قهرمانان داستان ها را - آنگونه که در قصه آمده است - به ما شناسانده است.

شیرین و لیلی برکشیده دو فرهنگ و جامعه تاریخی متفاوتند. پس این یکی می تواند تاریخاً مظهر زن ایرانی قرار گیرد و آن دیگری مظهر زنی باشد که در فضای تاریخ قوم عرب بالیده است. البته در شرایط خاص تاریخی و فرهنگی.

همین مقایسه تاریخی و فرهنگی در بررسی شخصیت **فرهاد و مجنون** و دیگر چهره های داستان نیز بکار رفته است تا با نشان دادن رفتارها، داوری ها و تلقی ها، جوهر حقیقی دو فرهنگ ایرانی و عربی باز نموده شود.

نوشته سیرجانی را باید خواند تا با ظرائف آن آشنا شد. گرچه کتاب برای مبتدیان و جوانان تهیه شده است. اما برای بسیاری از بزرگسالان نیز خالی از فایده نیست.

سیرجانی کتاب را به دخترانش و به دختران میهنش، تقدیم کرده است. مجله **وزین «ایران شناسی»** در نخستین شماره خود (سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۶۸) عین نوشته سیرجانی را نقل و منتشر کرده است (صص ۱۴۰ - ۱۵۹). کسانی که به اصل کتاب دسترسی ندارند می توانند این نوشته کوتاه را در **ایران شناسی** بخوانند.

دو کتاب از بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

افشار، ایرج: نامواره دکتر محمود افشار. جلد چهارم. دربرگیرنده چهل و چهارمقاله با همکاری کریم اصفهانیان. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۷.

ناشر: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ۹۷۲ صفحه.

دکتر محمود افشاریزدی (متولد ۱۳۱۱ هـ. ق. متوفی ۱۳۶۲ شمسی) بنیانگذار مجله **آینده**، از شیفتگان راستین زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی بود.

جدا از مقالات و تألیفات ارزنده و بسیاری که از او در دست است، یکی از درخشان ترین و برجسته ترین برگهای دفتر فعالیت های فرهنگی دکتر افشار، به انتشار مجله **آینده** اختصاص دارد که سالها یکی از معتبرترین نشریه های تخصصی و ادبی ایران بوده است.

گرچه انتشار **آینده**، چندین بار دچار وقفه شد و این وقفه ها گاه سالها به درازا کشید اما **آینده** همیشه طرف توجه اهل تحقیق و فضل بوده است.

بی هیچ اغراقی، برجسته ترین زبندگان یک نسل از اهل تحقیق ایران در دوره های مختلف مجله **آینده** قلم زده اند. هم اکنون نیز، **آینده** - در شرایط سخت بی کاغذی - به همت فرزند دانشور دکتر افشار، استاد **ایرج افشار**، استاد کتابشناسی ایران، منتشر میشود و همچنان در خدمت تحقیق در باب فرهنگ و ادب ایران قرار دارد.

یکی از خدمات ارزنده دکتر افشار تأسیس بنیاد موقوفاتی است که در «**تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران**»، هدف اساسی آن است. بخشی از فعالیت های این بنیاد به نشر آثاری در زمینه ایرانشناسی اختصاص دارد. تاکنون ۲۲ اثر تحقیقی در مجموعه انتشارات «ادبی و تاریخی» این بنیاد، به چاپ رسیده است.

دکتر افشار در ۲۸ آذرماه، ۱۳۶۲ چشم از جهان فرو بست. **نامواره** ها مجموعه مقالات، یادداشت ها و تحقیقاتی است که محققان و اهل قلم ایران، در بزرگداشت خاطره یک عمر فعالیت فرهنگی او قلم زده اند و می زنند.

جلد چهارم نامواره دکتر افشار، همانند دیگر مجلدات آن حاوی، مقالات، یادداشت ها و تحقیقات ارزنده بسیاری در باب مسائل ادبی و تاریخی ایران است. عناوین بخشی از مطالب و مقالات این مجله را با نام نویسندگان آنها می آوریم:

طنز و مزاح در شعر حافظ: دکتر پرویز ناتل خانلری. تاریخ ارمنستان: محمد علی جمال زاده. خودکشی علی اکبر داور: دکتر جهانشاه صالح. یادداشت درباره اسناد داور: ایرج افشار. رودکی و رباعی: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. نظری درباره تذکره نصرآبادی: احمد گلچین

معانی. ملاحظاتی درباره زبان کهن آذربایجان: دکتر محمد امین ریاحی. نخستین پزشکی آموختگان ایرانی در سوئیس: دکتر محمود نجم آبادی. باربد یا پهلبد: دکتر احمد تفضلی و.....

اذکائی، پرویز: فرمانروایان گمنام. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۷.

ناشر: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ۳۲۶ صفحه.

نگارش «تاریخ جامع کشور ایران»، بدون تحقیق در باب تاریخ خاندانهای محلی که بر بخشی از نواحی ایران حکومت کرده اند، کامل نخواهد بود. ضرورت چنین تحقیقی از دیر باز مطرح بوده است. احمد کسروی با نگارش مقالاتی درباره نسب صفویه، در دوره های مجله آینده و انتشار کتابی به نام «شهرباران گمنام» از نخستین کسانی بود که اهمیت و ضرورت تحقیق در باب این مسائل را دریافته بود.

همین ضرورت بود که استاد فرزانه ای چون عباس اقبال را بر آن داشت تا تألیف محققانه ای ارائه دهد به نام «خاندان نوبختی». (صص ۱۳ - ۱۴)

فرمانروایان گمنام که یادآور نام کتاب کسروی، شهرباران گمنام، نیز هست تحقیق تازه و ارزنده ای است در تاریخ سه خاندان تازی تباری که در همدان فرمانروایی داشته اند.

کتاب در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست کتاب، با عنوان امیران کرجی، مربوط است به خاندان ابودلف عجلی (سده ۳ ه.ق.) بخش های دوم و سوم به ترتیب به «حسنویگان برزگانی» (نیمه دوم سده چهارم ه.ق.) و «علویان همدان» (۲۵۰ - ۶۲۰ ه.ق.)، اختصاص یافته است.

اذکائی، برای فراهم آوردن چنین تحقیقی ارزنده، در منابع بسیاری نگریسته است و به شیوه تحقیقی، کتابی ارائه داده است، خواندنی و ارزشمند.

آنگونه که در یادداشت ایرج افشار آمده است، یکی از متخصصان تاریخ و جامعه شناسی ایران در پنج قرن نخستین پس از اسلام، درباره کتاب اذکائی چنین اظهار نظر کرده است: «این تحقیق گامی مهم در شناخت تاریخ فرهنگی و سیاسی و تا حدی اجتماعی و نظامی همدان شمرده می شود. تحقیقی است با ارزش با بهره گیری از منابع و مراجع معتبر و مطالب منقول اغلب با نقد و احتیاط علمی همراه است.....» (ص ۱۴)

www.adabestanekave.com

معرفی اجمالی
کتابهای تازه چاپ
خارج از کشور

سنجابی، کریم: امیدها و ناامیدی ها، خاطرات سیاسی. چاپ

اول. لندن. ۱۳۶۸.

ناشر: انتشارات جبهه ملیون. ۴۷۰ صفحه.

کتاب دکتر سنجابی، حاوی خاطرات سیاسی اوست که در بخش های مختلف و زیر عناوین مشخص تنظیم شده است. پاره ای از این عنوانها را یاد می کنیم: از تولد تا اشغال، دیکتاتوری رضاشاه، اشغال ایران در جنگ بین الملل دوم، نهضت ملی کردن نفت و زمامداری مصدق، زمامداری مصدق و تغییرات دولت او، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، استبداد و دیکتاتوری محمدرضا شاه و.....

مطالب اصلی کتاب (از صفحه ۱۱ تا ۳۷۷) صورت نگارش یافته چندین مصاحبه است با دکتر سنجابی. این مصاحبه ها، از جمله مصاحبه های ارزنده ای است که برای ضبط تاریخ شفاهی ایران، زیر نظر حبیب لاجوردی و دانشگاه هاروارد انجام گرفته است. (برای طرح تاریخ شفاهی ایران، نگاه کنید به گزارشی که در همین شماره فصل کتاب آمده است). جدا از متن مصاحبه ها و ضمائم و ملحقات، «سفرنامه یا رنج نامه هجرت» شرح خواندنی ماجرای مهاجرت سنجابی است که بر کتاب افزوده شده است.

از دیگر افزوده های کتاب، متن پرسش و پاسخی است با عنوان سخن آخر که در آن سنجابی

www.adabestanekave.com

به پرسش های ناشر کتاب درباره حوادث اخیر، پاسخ گفته است.

امیدها و ناامیدی ها، از آنجا که خاطرات سیاسی یکی از رجال معروف سیاست ایران است، می تواند در روشنگری بخش هایی از تاریخ معاصر ایران مؤثر افتد.

فرد هالیدی و حمزه علوی [گردآورندگان]: دولت و ایدئولوژی در خاورمیانه و پاکستان. ترجمه: بهروزشیدا. چاپ اول. محل چاپ: ندارد. ۱۹۸۸. ناشر: انتشارات عصر جدید. ۳۶۹ صفحه. کتاب برگردانی است از

State and Ideology in the Middle East and Pakistan.

«دولت و ایدئولوژی...» دربرگیرنده چند مقاله است. مقالات به «ایدئولوژی و ارتباط آن با قدرت دولتی از یک سو، و طبقات اجتماعی از سوی دیگر می پردازد». تا «مجموعه مقاله ای تحلیلی در مورد کشورهای در حال توسعه»، «پاکستان و دولت های عمده خاورمیانه»، ارائه دهد. (ص ۱۴).

جدا از مقدمه فرد هالیدی و حمزه علوی که فراهم آورندگان مجموعه اند، هشت مقاله در کتاب آمده است که نویسندگان آنها عبارتند از: **نیکو کدی، فرد هالیدی، حمزه علوی، هانا باتاتو، ماری کریستین آولاس، میشل گیل سنان، کاگلار کیدر، تئودورشانین.** ترجمه بهروزشیدا، با همه ضعف ها و گاه کاستی هایی که در فارسی نویسی او وجود دارد، باز، در میان انبوه ترجمه های نامفهوم و بسیار بدی که از متون سیاسی در خارج از کشور ارائه میشود، در مجموع قابل فهم است.

گلشیری، هوشنگ: پنج گنج. چاپ اول. سوئد. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات آرش. ۱۳۸ صفحه.

پنج گنج، حاوی چند قصه است از **هوشنگ گلشیری**، قصه نویس برجسته کشورمان. با این عناوین: **فتحنامه مغان، بر ما چه رفته است... باربد، میر نوروزی ما، نیروانای من، خوابگرد.**

از این پنج قصه، **فتحنامه مغان**، پیشترها در ایران، در دفتر اول نشریه **کارگاه قصه**، چاپ و نشر شده است.

«نیروانای من» و «بر ما چه رفته است، باربد؟» دو داستانی است که ناشر «اطمینان صد در صد ندارد» که از آن گلشیری باشد.

درباره دو قصه دیگر: «میر نوروزی ما» و «خوابگرد» در یادداشت ناشر چنین آمده است: «میر نوروزی ما» قرار بود در مجموعه ای با نام «کنیز و ده داستان دیگر» در بیاید که گرفتار

سانسور شد. داستان «خوابگرد» در سال ۱۳۶۷ در یک نشست ادبی عمومی خوانده شده و نسخه هایی از آن دست به دست گشته. یکی از همین نسخه ها، توسط دوستی که در آن نشست حضور داشته به دست ما رسیده که مبنای چاپ حاضر است....»

مساعده، ژیللا: یله بر کجاوه ی اندوه. چاپ اول. سوئد. ۱۳۶۸. ناشر: ندارد (چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آرش). ۸۶ صفحه.

از ژیللا مساعده، پیشترها، «غزالان چالاک خاطره» و «پنجره ای باز رو به خوابهای قدیمی» منتشر شده است. **یله بر کجاوه اندوه**، حاوی ۳۵ شعر است که در فاصله بهار ۱۳۶۶ تا زمستان ۱۳۶۷ سروده شده اند. **بالا پوش**، عنوان آخرین شعر این مجموعه است که در زیر نقل می شود:

بالا پوش

بالا پوشی از رو یا دارم

جهانم بی انتهاست

و ظلمت،

از فراز روشنایی رگهایم عبور کرده است

تلاوی

www.adabestanekave.com

تنم از عشق است

و کهکشانی از شعف

بر پرده های پنجره ام در رقص -

سفره ام ارغوانی است

و پرندگان زنده سفید

بر گودی بشقابها

شیدای جان خویش -

ولع، شهوتی کهن است

و دستمالهای سفره من

از ابهام خیس

آیا ستارگان میهمان

از آواز پرندگان شیفته سیر خواهند شد؟

بالا پوشی از حقیقت دارم

و آن نیمروز، روزی بود
که غریبی در پای آخرین نستران جهان، زار می گریست
پلها، یکی پس از دیگری فرو می ریختند
و آن غروب روزی بود
که ابر در روده های زمین استفراغ می کرد
باور کن!

جهان به گریه های تونمی ارزد
بگذار در پناه این دریچه، سوختن تمامی جهان را تماشا کنم

مشکانی، جمشید: نامه های برگشتی. چاپ اول. سوئد. ۱۳۶۸. ناشر: شاعر. ۵۳ صفحه.

نامه های برگشتی، مجموعه ای است از چند شعر کوتاه و بلند شاعر که در سالهای ۵۹ تا ۶۳ در تهران و از ۶۳ به بعد در خارج از ایران سروده شده اند. جدا از «آبی هوا تا قهوه این فتنجان» و یک شعر دیگر که تقریباً شعر بلندی است، دیگر شعرهای مجموعه شعرهایی است کوتاه. از بخش «رباعی تهرانی» این شعر کوتاه نقل میشود:

نمی زند پلکی
یکی ستاره حتا
که رخت ازین مدینه شکسته می برم
با توشه ام بادام سوخته چشمانت
یاسی خنک از خوشه پستانت

سیف پور فاطمی، نصرالله: آینه عبرت، خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران. چاپ لندن. [۱۳۶۸]. ناشر: انتشارات جبهه ملیون ایران. ۷۴۰ صفحه.

آینه عبرت، گرچه کتاب خاطرات دکتر نصرالله سیف پور فاطمی است اما در ضمن این خاطرات، یک دوره از وقایع تاریخ معاصر ایران، از مجلس دوم تا سال ۱۳۱۲ شمسی، نقل و بررسی شده است.

در پیشگفتار سیف پور فاطمی بر کتاب آمده است: «از سن پانزده سالگی به تشویق پدر بزرگوارم، یادداشت هایی از وقایع روز و اخبار مهم روزنامه ها و اشعاریکه در نظرم مهم می آمد تهیه کردم و در نتیجه، امروز بیش از دو هزار صفحه یادداشت و تاریخ و شعر در نزد من موجود است». (ص «خ» پیشگفتار)

آینه عبرت جلد اول این خاطرات و یادداشت هاست و سه جلد دیگر آن قرار است به زودی منتشر شود.

نصرالله سیف پور فاطمی، برادرزنده یاد دکتر حسین فاطمی است. او در گذشته نماینده مجلس شورای ملی و مدیر مجله و روزنامه باختربود.

کشمیری پور، بهزاد: خیزاب در مرداب، مجموعه شعر. چاپ اول. [آلمان غربی]. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نوید. ۷۳ صفحه.

از کشمیری پور، پیش از این، «خنیاگر در برهوت» را دیده ایم. (نگاه کنید به معرفی اجمالی آن در شماره ۲ و ۳ فصل کتاب). خیزاب در مرداب، مجموعه تازه ای است از ۲۶ شعر کشمیری پور.

سرودهای سرگردانی، یکی از شعرهای بلند این مجموعه است. بند چهارم آن را نقل می کنیم:

تشنه همه آبهای جهانم
برهنه تمامی آفتابها
همه، آخرین سکه های خود را با تبر معاوضه کردند

و من احساس کردم صدایی از درون شکمش بیرون می زند، عین صدای طبلی که از دور به گوش برسد و در همان دور دور گم شود.

دست هایش را که دور تنم حلقه کرده بود، برداشت، به طرف چرخ خیاطی رفت و براندازش کرد، و روی چشم راستش دست کشید: «این مال چند سال پیشه؟»

گفتم: «نمی دونم. مادرم می گفت پدرم خیلی وقت پیش خریدتش، اونوقت که خیلی جوون بوده، ازیه سمساری خریده. ولی چرخ خوبییه. اگه این نبود، نمی دونم تا حالا چه بلایی سرم اومده بود.»

صورتش را که دراز بود به من نزدیک تر کرد و لب هایش یک جواری جلو آمده بود و جمع شده و چشم هایش خیلی قشنگ بود: «توتنهایی؟»

گفتم: «دیدم دروغ گفته ی. پس منو نمی شناسی. معلوم می شه هرچی تو راه می گفتی چاخان بوده. ولی من دوستت دارم و گمونم اسمت گلنار باشه.»

به سراغم آمد. نگاهم کرد. یک جواری خیره خیره، با یک حالتی که گویی با یک مدل جدید - یک مدل خیلی خیلی جدید - روبرو شده است که تازه پشت و یترین فروشگاههای آویزان کرده اند.

«پس توام به چیزی از همه اونا داری.»
گفتم: «نمی دونم اونا کی ان، ولی توهیچی از بقیه آدما نداری. یا آنقدر داری که عین هیچ کدومشون نیستی. اصلاً به جور دیگه ای.»
«چه جواری مثلاً؟»

گفتم: «خب دیگه، به دفته پیدات می شه، می گی «بیا بریم». هیچکی به دفته پیداش نمی شه بیاد جلو آدم وایسه، بگه بیا بریم یا بگه «ولشون کن به ما چه مربوطه» و راه بیفته.» که دیدم نگاهم می کند. گویی در این مدل جدیدی که در مقابل چشم هایش قرار داشت، سرخی اضافه دیده بود یا یک زده کوچک، در رفتگی مثلاً.

گفتم: «شاید واسه اینکه عین به مدل جدید می مونی که آدم توهیچ فروشگاههای ندیده.» که دیدم گوشه لب هایش می پرد درست عین مادرم، وقتی کسی از کارهایش تعریف می کرد یا از آشپزیش، و من همیشه تعجب می کردم که چرا با خیال راحت نمی خندد و هی جلوی خودش را می گیرد و می گذارد لب هایش پرپر کند.

دست هایم را میان دست هایش گرفت، زانوهایش را خم کرد، صورتش را درست روبروی صورتم گرفت: «دیگه چی؟»

گفتم: «شاید واسه اینکه به بوی عجیبی می دی که من تا امروز نشنیده م.»

ابروهایش را بالا برد، پیشانیاش را چین انداخت: «می تونی بگی چه بویی؟»

گفتم: «بوی به عطر تازه ایه...»

«عطر چی چیه.»

اکبر سردوزامی

www.adabestanekave.com

بوی عطری تازه

فصلی از یک کتاب منتشر نشده

چشم هایم را می بندم و به دنبال بوی عطرش روانه می شوم. جهنم، بگذار به هر کجا که دلش می خواهد مرا ببرد. هر کجا:

چشم هایم را که باز کردم، دیدم جلو خانه ام ایستاده ایم. گفتم: «این جا خونه منه.» و او فوراً کلید را - که از جیب شلوارم بیرون آوردم - گرفت، در را باز کرد، وارد حیاط شد، من هم وارد شدم، در را بست، و من به چشم هایش نگاه کردم که گویی درون دو چشمه آب زلال بود و او موهای سرم را پریشان کرد: «طفلك نازنین من!»

گفتم: «این جا خونه و کارخونه منه. تو این اتاق چرخ خیاطی گذاشته ام و خرت و پرتای کارمو، تو اون یکی رختخواب و این حرفاست.» و او وارد کارخانه شد، ایستاد، و به اطراف نگاه کرد و باز موهایم را پریشان کرد: «طفلك نازنین من!»

گفتم: «این چرخ خیاطی از پدرم مونده.» پدرم خیاط بود. کت و شلوار می دوخت، ولی من فقط چیزایی تو مایه ی پیرهن و این حرفا می دوزم که البته کار فوق العاده ای نیست، ولی خودم می تونم زندگیمو بچرخونم و بعضی وقتام واسه خودم کتابی بخونم.» و علاء الدین و چراغ جادو را که روی میز بود نشان دادم.

«خدای من، کجا اومده م؟»

گفتم: «می دونی پدر علاء الدینم خیاط بوده؟ ولی من هیچوقت نتونستم داستانشو تموم کنم، چون همه اش می ترسم اون جادوگره بالاخره کار خودشو بکنه.» که دیدم بغلم کرد.

«پس توام دنبال اون چراغ جادویی.»

گفتم: «منظورم که از این عطرا نیست. عین اون بوی گلابی که سه چهار سال پیش اون پیرزنه از طبقه دوم می ریخت رو سر من و بقیه سینه زنا، اما وقتی به روزهمون بوبا گرد و خاک قاطی شده بود و من می دو یدم، یادته؟»

«آره که یادمه. بوی گلاب می اومد و با خاک قاطی شده بود. تومی دو یدی، تازه منم می دو یدم. یادته؟» و لبخند زد و ابروهایش را خیلی قشنگ بالا برد.

گفتم: اون وقت به بوی تازه دیگه ام می اومد که آدم نمی تونست بگه چه بوئیه. عین، عین چی بود؟»

«من که نمی گم. خودت باید بگی. باید پیداش کنی آقا.»

گفتم: «دکی، معلومه که پیداش می کنم. خیال کرده ی با کی طرفی خانووم؟ من از این خیاطای الکی نیستم که، من نسیم به اون پیغمبری می رسه که خیاطی رو اختراع کرد. لابد اونو هم عین من می شناسی، نه؟»

«آره که می شناسم. اونم عین عین تو بود. به آدم کوچولوی مهربون که به روز وقتی دید مردم دارن از سرما می لرزن، نشست و خیاطی رو اختراع کرد.»

گفتم: «ولی خوب کاری نکرد.»

«چرا؟»

گفتم: «اگه چراغ جادو رو اختراع می کرد خیلی بهتر بود، چون من می تونستم بدون ترس و لرز داستان علاء الدینو بخونم.»

«خدایا کجا اومده م من؟»

گفتم: «به کارخونه خودم، خانووم.»

«ولی علاء الدین آخرش چراغ جادو رو به دست می آره.»

گفتم: «بابای علاء الدین خیاط بود.»

«ولی بابا بزرگش پیغمبر بود.»

گفتم: «آره. پیغمبر بود، ولی پیغمبر خیاطا.»

پیغمبر، پیغمبره دیگه.»

گفتم: «کی گفته؟ وقتی هیچ کس نتونه اسمشوبه یاد بیاره، تا حالا دیدی به عکسی مثلاً به دیوارخونه ای باشه و یکی بگه این عکس اون پیغمبریه که خیاط بود؟ حتی توام که با بقیه آدما فرق داری یادت نیست اسم اون چیه، یادته؟ می دونم که یادت نیست، از هر کی پرسیده م گفته نمی دونم، یا گفته گمون نکنم به همچنین پیغمبری وجود داشته باشد. فقط پدرم یادش بود، اونم شاید واسه اینکه به من دلخوشی بده گفته که به همچنین آدمی بوده.»

که دیدم توی بغلش هستم و باز صدای آن طبل می آید، همان طبعی که گفتم از دور می آید و در همان دور دور گم می شود، و آدم خیال می کند هیچ وقت در کار نبوده است، عین چشم های سیاه درشتی که گویی سال ها درون حوضچه اب زلالی بوده است و با اینهمه اصلاً نبوده است.

«بالاخره نگفتی من چه بویی می دم؟»

گفتم: «به کمی صبر کن خانووم، همین جووری که نمی شه آدم خیلی زود بتونه همه چی رو بگه. تازه خیاطم که نباشه باید به کمی فکر کند.» و به لب هایش نگاه کردم که چین های خیلی خیلی ریز داشت، چین هایی که گمان نکنم هیچ خیاطی، حتی آن که پیغمبر ما بوده است بتواند به این قشنگی از آب درآورد.

«زود باش!»

گفتم: «چه جووری بگم خانووم، آخه من که تا حالا این بور و نشیده م که همچین راحت بگم عین بوی یاسه یا شمعدونی و اطلسی، باید فکر کنم و همه بوهایی رو که توزند گیم شنیده م به یاد بیاورم تا بتونم بوی تورو ازشون جدا کنم.» که چین های خیلی خیلی ریز لب هایش از هم باز شد و آن وقت توانستم بگویم: «پیداش کردم! عین بوئیه که توشبای عروسی همه جا پخشه و معلوم نیست مال نقل و نباته یا مال گلایه که گوشه و کنار مجلسه یا مال همه آدمایی که هی می رن و می آن و می زنن و می رقصن.»

«خدایا این دیگه کیه؟»

و من دیدم دارم می چرخم. و من دیدم توی بغلش هستم و با او می چرخم و همه چیز خوب بود و همه چیز قشنگ بود و همه چیز می چرخید و خوب بود و قشنگ بود و بعد که نفس نفس زنان ایستاد، و من دوباره روی زمین قرار گرفتم، دیدم چادر سیاهش وسط کارخانه افتاده است و پلوور قرمز یقه هفت پوشیده است و یادم آمد، همان وقت که جلوم ایستاد و چادرش را باز بسته کرد، سفیدی سینه اش را دیده ام ولی در این لحظه، عین این بود که برای اولین بار با آن رو برو شده باشم، و او وسط کارخانه ام، روی چادر سیاهش که به زمین افتاده بود، نشست، و به میز تکیه داد و من نگاهش کردم و او جا به جا شد و چهارزانو نشست، و من نگاهش کردم، و او جا به جا شد و شلوار جین رنگ و رو رفته اش صافی یکدست چند لحظه پیش را نداشت و من نگاهش کردم و او جا به جا شد و چادرش را از زیر تنش برداشت، خاک آن را تکاند، تا کرد، روی پاهایش گذاشت، و من نگاهش می کردم و او بلند شد، چادرش را روی میز گذاشت، رفت پشت میز ایستاد، دست هایش را روی میز گذاشت، دمقچی های روی میز را جا به جا کرد، جمع کرد، روی میز را با تکه ای دمقچی تمیز کرد، ایستاد، قیچی را برداشت، عین مادرم که بلد نبود قیچی را چطور دست بگیرد، ولی ادای پدرم را درمی آورد، بعد ادا در آورد، ادای مرا در آورد، ادای پدرم را در آورد، ادای آن پیغمبر کوچک بیچاره خاک بر سری را که هیچ کس نامش را به خاطر نمی آورد، آن وقت من صدای آن طبل را از درون شکم خودم شنیدم که از دور می آمد...

«خیاط نازنین من!»

و من صدای آن طبل را می شنیدم که درون صدای او گم می شد «خیاط نازنین من!» و سرم را روی سینه اش می لغزاندم، عین یک خیاط پانزده ساله کوچکی که ساعت ها کار کرده باشد، خسته باشد، خوابش گرفته باشد ولی نخواهد بخوابد و فقط بخواهد سرش را روی سینه کسی

بگذارد و چشم هایش را ببندد و آرام آرام به سیاهی پشت پلک هایش نگاه کند یا به صدای، مام هوا گوش بسپارد و یک لحظه، فقط برای یک لحظه چرخ قدیمی سیاه رنگ، یادگار پدرش را فراموش کند و حرکت مداوم بالا و پائین رفتن سوزنش را که یادآور همه خیاط های کوچک است و یادآور آن پیغمبری که یک روز نشست و خیاطی را اختراع کرد.

«خوابت می آد عزیز دلم؟»

گفتم: «نه، فقط می خوام چشمم بسته باشه، فقط می خوام چشمم بسته باشه.» و سرم را روی سینه اش لغزاند.

«چند ساله که تنهایی؟»

گفتم: «چه فرقی می کنه، دو سال یا پونزده سال.»

«معلومه که فرق می کنه. دو سال کجا و پونزده سال کجا.»

گفتم: «گمونم دو سال می شه که مادرم نیست، اما حالا به نظرم می آد که پونزده سال گذشته.»

«طفلک نازنین من!»

و من سرم را روی سینه اش لغزاند که گرم بود و بوی خیلی خوبی می داد.

«لابد خیلی کار کرده ای، خسته ای، باید بخوابی.»

گفتم: «نه!»

«چرا.» و همان گونه که سرم روی سینه اش بود، بلندم کرد، در اتاق را که سمت راست کارخانه است باز کرد، و روی تخت نشست و من چشم هایم را یک لحظه باز کردم.

«ب خواب عزیز دلم!»

گفتم: «می ترسم. می ترسم وقتی بیدار شم رفته باشی.» و سرم را کج کردم و به چشم هایش نگاه کردم و به چین های خیلی خیلی ریز روی لب هایش.

«بهرجهت من باید برم، امشب یا فردا.»

گفتم: «اون وقت باز من می مونم و این خونه و کارخونه و صدای قرقر چرخ خیاطی...»

«و علاء الدین و چراغ جادو.»

گفتم: «حوصله خوندنشوندارم.»

«ولی آخرش خوب تموم می شه.»

گفتم: «دروغه، آخرش دروغه، گمونم نویسنده ش به خیاط بوده و می خواسته به بچه خیاطا دلداری بده، وگرنه معلومه که آخرش جادوگره کار خودشو می کنه.»

«گور بابای هرچی جادوگره!»

گفتم: «گور باباش که گور باباش، ولی هست دیگه. همه فوت و فنای جادوگری رم بلده.

سال ها تو آفریقا کتاب خونده، با به اجی مجی می تونه ترتیب صدا تا بچه خیاطو بده.»

«مهم اینه که علاء الدین چکار می کنه.»

گفتم: «علاء الدین کاری نمی تونه بکنه. علاء الدین فقط وقتی می تونه کاری از پیش ببره که اون چراغ جادو تو دستش باشه. چراغ جادووم که طلسم شده» طلسم که توی کتابای اون جادوگره ست، هیچ جادوگری ام دلش برای به بچه خیاط خاک بر سر نسوخته.»

«تو تا کجای داستانو خونده ای؟»

گفتم: «فرق نمی کنه، تا همون جایی که جادوگره از آفریقا می آد و با حقه بازی چراغوبه دست می آره.»

«خب تا اون جاش تقصیر علاء الدین خاک بر سره، برای اینکه به عزیزترین کسیش نگفته قضیه اون چراغ چیه.»

گفتم: «چه فرق می کنه، این مال گذشته ست، مهم امروزه، که نداره.»

«خیلی فرق می کنه. عین همون دو سال و پونزده ساله که خیلی فرق می کنه. هرکی ام بگه نه، داره دروغ می گه، داره خودنمایی می کنه. یا شایدم برای گول زدن تومی گه که دلخوشی بهت بده. عین پدرت که بزرگترین دلخوشی رو بهت داد و به پیغمبری رسوندت.»

گفتم: «پیغمبری یا خیاطی؟»

اشکال همینکه که تو خیال می کنی خیاطی.»

گفتم: «هستم.»

«به خیاط کوچک که علاء الدینم نیست. به خیاط کوچیک با به کارخونه کوچیک و به چرخ قدیمی کوچیک و انگشت های کوچیک و مغزی که اینهمه کوچیکه.»

گفتم: «اینارو که خودم گفتم. یا اگر نگفته م قبولشون دارم.»

«ولی این جور نیست.»

گفتم: «فقط همینکه! تا وقتی که اون چراغ لعنتی تو دست عموی منه، عمویی که اصلاً عموی منم نیست، دروغیه، و از اون طرف دنیا، از قاره آفریقا بلند شه اومده این جا تا از اسم و رسم به بچه خیاط استفاده کنه و طلسمی رو که سال های سال به اسم اون بستن، بشکنه و برای خودش بزرگترین قصر عالمو تدارک ببینه و به ریش هرچی بچه خیاطه بخنده...»

«ولی فقط همین نیست!»

گفتم: «فقط همینکه! و از این به بعد، نه تنها من، بلکه همه خیاطایی که بعد از من به دنیا می آن، فقط سر و کارشون با همین چرخ قدیمیه و همین حرکت مدام سوزن که هی بالا و پائین می ره.»

«خدایا!» سرم را از روی سینه اش برداشت، روی متکا گذاشت. بلند شد کمی آن طرف تر از تخت ایستاد و لابد فکر کرد یا به موهایش دست کشید. و بعد با لحن خیلی خیلی قشنگی گفت «ولی ما رمز اون قلعه بزرگو یاد گرفته یم، ما می تونیم جلو در اون قلعه وایسیم و بگیم اجی مجی و زندگیمونوزیر و رو کنیم.»

گفتم: «خیالت می رسه، عین خیلیای دیگه که فقط به خیالشون می رسه.»

«همه اش مال اینه که چشمای توام عین کارخونه ت کوچیکه. مال اینه که توفقط جادوگره رو دیده ی و از ترس اون، دیگه چشمتوبه روی همه چی بسته ی.»
گفتم: «باز کنم که چی بشه؟»
«علاء الدین نازنین خاک بر سر من!»

و ساکت شد و من هم ساکت شدم و فقط صدای هام هوا بود و پارچه ای که جمع شود، باز شود، مچاله شود و من وحشتزده چشم هایم را باز کردم و احساس کردم در باغ نه، گلستان، یا بهشت، احساس کردم میان زمین و آسمان هستم و بوی همان گلی که گفتم، همان که گلاب نیست، گلاب آغشته به گرد و خاک و حتی گلاب آغشته به گرد و خاک و آن چیز دیگری هم که گفتم نیست، و تنها چیزی که می شود گفت این است که بوی عطرتازه ای ست که ناگهان نه فقط بینی آدم را بلکه همه امعاء و احشاء آدم را پر می کند و اصلاً پر کردن هم نه، آدم را تبدیل به بوی عطری تازه می کند.

چشم هایم را می بندم، نه همچون احمق ها که همچون عاشقی زنده به عشق، و به دنبال بوی عطرش روانه می شوم. می گویم به جهنم، بگذار به هر کجا که می خواهد مرا ببرد، به هر کجا، حتی به آن خیابانی که شلوغ بود و مردم کیپ هم ایستاده بودند و من می خواستم از فراز سر آن ها به چشم انداز مقابل نگاه کنم و نمی توانستم و به محض اینکه سرم را برگرداندم تا مگر سکویی بجویم یا تیر چراغ برقی، او کنارم ایستاد و من اول چشم هایش را دیدم که درون دو حوضچه آب زلال بود و بعد که چادرش را باز و بسته کرد، فقط صدایش را شنیدم که گفت: «بیا بریم!» یا شاید گفت: «به ما چه مربوطه!»

حبیب لاوردی

مقدمه ای بر مجموعه تاریخ شفاهی ایران

توضیح مترجم: مقاله ای که ترجمه فارسی آن به نظر شما می رسد مقدمه ایست که آقای حبیب لاوردی، سرپرست طرح «تاریخ شفاهی ایران» در دانشگاه هاروارد، در سرآغاز کتابچه راهنمای همین طرح نگاشته است. این کتابچه در سال ۱۹۷۸، در ۱۵۲ صفحه به زبان انگلیسی نشر یافته و جز مقدمه یادشده، مشتمل است بر فهرست ها و ارجاعات، به اضافه جداول و توضیحات مفید و مفصل در مورد طرح مذکور. در ترجمه حاضر ارجاعات مربوط به فهرس و جداول و سایر توضیحات، بخاطر سهولت کار خواننده، حذف شده و در نتیجه تغییرات صوری مختصری در ترجمه راه یافته است. مشخصات کتابچه از این قرار است:

‘Reference Guide to the Iranian Oral History Collection’,
Harvard University, Centre for Middle Eastern Studies, 1978.

در پائیز سال ۱۹۸۰، ادوارد کینان Edward Keenan، رئیس مدرسه هنرها و علوم دانشگاه هاروارد، فکر امکان «طرح تاریخ شفاهی ایران» را مطرح کرد. او که خود مورخ است و مشابیهت های خاصی بین انقلاب شوروی و انقلاب ایران می دید؛ اعتقاد داشت که مهاجرت صدها نفر از دست اندرکاران حکومتی ایران به غرب فرصتی است طلایی برای جمع آوری و حفظ

www.adabestanekave.com

اطلاعات با ارزش تاریخی.

در آن زمان، نگارنده با مقوله «تاریخ شفاهی» آشنایی نداشت. در سال ۱۹۷۲ توانسته بودم پدرم را متقاعد کنم با یکی از دوستان قدیم اختلاط کند و شرح زندگی خود را برای او بازگوید. گفته های پدرم روی نوار ضبط و بعد پیاده شد. مطالبشان، به صورت زندگی نامه ای، در همان زمان، در نسخ معدود چاپ و بین اقوام و آشنایان توزیع گردید. در سال ۱۹۷۵ هم که مادرم بر اثر ابتلا به بیماری سرطان دریکی از بیمارستان های تهران بستری بود، روزی دوباره عیادتش می رفتم. گاه توانسته بودم قبل یا بعد از عیادتش، آنچه را که در دلم می گذشت روی نوار ضبط کنم. این بار هم ده ساعت نوار ضبط و پیاده شده بود، اما آلام ناشی از درگذشت مادرم هنوز بمن اجازه نداده که مطالب آنها را مرور کنم و تصمیمی درباره آن بگیرم.

از اظهار نظر کینان یکسالی گذشت و ما در این فاصله به بحث درباره امکان اجرای طرح مورد نظر او ادامه دادیم. آن بحث ها بر ما روشن کرد که با وجود نقصان منابع دست اول قابل حصول، پژوهش عمیق درباره اوضاع ایران دوره پهلوی مشکل است. چرا که به علت سرشت استبدادی رژیم سیاسی ایران، کمبودهای فراوان در اوراق و اسناد و گزارش های رسمی وجود دارد، حتی اسناد ذیربط تهیه شده هم منظمأ بایگانی نمی شد و اگر هم می شد، دست یابی اهل تحقیق به آنها آسان نبود.

منابع اطلاعاتی دیگر هم، مشکل کسی را آسان نمی کرد. مثلاً روزنامه ها تحت ممیزی دولت بودند. معدودی از مقام های رسمی خاطرات خود را تحریر کرده یا مصاحبه های مفصل انجام داده اند. تنی چند از اینان که به طرح یا ایضاح واقع بینانه مسائل مملکتی پرداخته اند، کماکان از پاسخگویی به بالا ترهای خود در هراس بوده، تن به سانسور کردن خود داده اند (۱). نشریات گروه های سیاسی خارج از کشور هم، جهت گیری های مشخص دارند و ایدئولوژی خاص خود را تبلیغ می کنند.

عمده ترین منابع نسبتاً موثق در مورد امور سیاسی داخل ایران را می توان در میان گزارش های دیپلماتیک وزارت خانه های خارجی جست، که بهرحال محدودیت های آشکار و آشنای خود را دارد؛ و تازه برای همین هم باید ده ها سال منتظر ماند تا بخش هایی از آنها در دسترس عموم قرار گیرد. به این دلایل است که کوشش در ضبط خاطرات رجال مملکتی پیش از انقلاب، به زحمتش می ارزیده است. سرانجام در ماه سپتامبر ۱۹۸۱ «طرح تاریخ شفاهی ایران» در بخش مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد رسماً آغاز شد.

هدف های طرح

هدف اولیه طرح عبارت بود از جمع آوری و حفظ خاطرات شخصی افرادی که در وقایع و تصمیمات مهم سیاسی ایران، از دهه ۱۹۲۰ تا پایان دهه ۱۹۷۰ نقش عمده ای بازی کرده بودند. ما عمداً هم خود را در تاریخ سیاسی ایران متمرکز کردیم، نه به این جهت

که می خواستیم موضوع مورد بررسی را، با در نظر گرفتن محدودیت امکانات خود، تا ژرفا بکاویم. به بیان روشن تر، هدف طرح این بود که اطلاعات کافی مربوط به مقولات سه گانه ذیل را فراهم آورد:

- ۱- بدست دادن تصویر روشن تری از طرز کار واقعی نظام سیاسی در ایران، آنگونه که عاملین همین نظام آن را به چشم دیده اند. فی المثل تصمیم های مربوط به مسائل داخلی یا خارجی چگونه اتخاذ و به آن عمل می شد.
- ۲- چه واقعیاتی در پس تصمیم ها و رویدادهای مهم سیاسی نهفته بود.
- ۳- حصول جزئیات بیشتر درباره پیشینه، خصوصیات و اشتغال چهره های صاحب نفوذ سیاسی در دوره مورد بررسی.

فهرست اشخاص

در بادی امر فهرستی تهیه شد که مشتمل بود بر نام ۳۵۰ شخصیت که می توانستند در صورت تمایل به روشن تر شدن تاریخ سیاسی ایران کمک کنند. در این فهرست نام رهبران بیشتر گروه ها و احزاب سیاسی منظور شده بود. فهرست مشخصاً نام افراد خاندان های قاجار و پهلوی، کلیه نخست وزیران اسبق در قید حیات، وزرای سرشناس کابینه ها، افراد منتسب به قوه قانونگذاری و دادگستری، رسانه های جمعی و همچنین بخش خصوصی، روسای قبایل و احزاب سیاسی و رهبران گروه های مخالف حکومت (منجمله کسانی که در جمهوری اسلامی ایران نیز دارای منصب بودند)، فرماندهان نیروهای مسلح، بلند پایگان سازمان امنیت (ساواک)، و در عین حال دیپلمات ها و منصب داران خارجی را که در حیات سیاسی ایران نقش های مهم ایفا کردند، شامل می شد.

با توجه به هدف طرح، نه ممکن بود و نه ضروری که با کلیه اشخاص مذکور در فهرست اصل مصاحبه شود. بهمین دلیل سرانجام به انتخاب حدود ۱۵۰ نفر از میان آنها اکتفا شد. معذالک ترکیب اشخاص در انتخاب اخیر بگونه ای بود که بگمان من وضعیت های سه گانه ذیل را تحت پوشش گرفت:

- ۱- در اغلب موارد، مصاحبه ها توانست هر رخداد یا حرکت چشمگیر سیاسی را بیش از یکبار تحت پوشش بگیرد.
 - ۲- سه دوره پراهمیت تاریخی در تاریخ معاصر ایران - یعنی سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ شمسی، به حد کافی مورد گفتگو قرار گرفت.
 - ۳- مصاحبه با افراد گروه ها یا تشکیلات سیاسی، نسبت قابل توجهی از کل مصاحبه ها را تشکیل داده است. مثلاً بیست و پنج درصد مصاحبه شوندگان را مخالفان رژیم سابق تشکیل داده اند.
- تجزیه و تحلیل موقعیت ۱۲۶ نفری که با آنها مصاحبه شده نشان می دهد که بیشترین

تعداد، یعنی ۲۳ درصد آنها به گروه ها و سازمان های سیاسی (چه قانونی و چه زیرزمینی) و قوه مقننه متعلق بوده اند «۲» اشخاص منتسب به قوه اجرائیه که غیرنظامیان شاغل در کابینه ها را نیز در بر می گیرد ۲۲ درصد کل راویانند؛ نظامیان و امنیتی ها ۱۶ درصد؛ روشنفکران (شامل نویسندگان سیاسی، اساتید دانشگاه ها و روزنامه نگاران ۱۱ درصد؛ شاغلین در هیأت های دیپلماتیک ۹ درصد؛ بخش خصوصی ۹ درصد؛ وابستگان و افراد خانواده سلطنتی ۶ درصد و شاغلین در دادگستری و حرفه حقوقی ۵ درصد راویان را تشکیل می دهند. ۱۰ تن از راویان یعنی ۸ درصد کل آنها زن بوده اند.

از آنجا که بسیاری از راویان به بیش از یک مقوله در طبقه بندی فوق تعلق داشته اند، انتساب هریک از آنها به مقولات مزبور تا حدی سرخودی بوده است. مثلاً دکتر شاپور بختیار هم آخرین نخست وزیر رژیم سابق بوده که در ردیف قوه اجرائیه می آید، و هم یکی از رهبران جبهه ملی، که تحت سازمان های سیاسی، مقوله بندی می شود؛ دکتر بختیار چند سالی هم در بخش خصوصی فعالیت می کرده است. معذالک از آنجا که وی در مقام نخست وزیری ایران، از لحاظ تاریخی منشاء بیشترین اثر بوده، او را در ردیف افراد منسوب به قوه اجرائیه طبقه بندی کرده ایم. همین ملاک در طبقه بندی سایر راویان نیز مجری بوده است.

اولویت ها

ضمن دو سال اول طرح، ابتدا با مسن ترین و سرشناس ترین افراد مندرج در فهرست، مصاحبه شد. در اولویت بخشیدن به این افراد چند دلیل وجود داشت؛ نخست اینکه آفتاب عمر آنها به لب بام نزدیکتر بود^۳ دو دیگر آنکه سالخوردگان امید چندانی در بدست گرفتن مجدد قدرت در ایران نداشتند. به همین جهت نه فقط آمادگی بیشتری برای بازگو کردن خاطرات خود داشتند، بلکه این خاطرات را با صراحت بیشتری روایت می نمودند.^۴ سوم آن که پیشقدم شدن چهره های سرشناس تر سیاسی، که در عین حال مسن تر هم بودند، احتمالاً باعث تشویق میان رتبه گان به شرکت در طرح و گزارش خاطراتشان می شد. و نهایتاً ضبط حوادث به ترتیب تاریخ وقوع، به مجریان طرح دید وسیع تر و امکانات تازه تری می داد تا خود را برای مصاحبه های بعدی مهیا و مجهز کنند.

هنگام ضبط خاطرات، سن ۳۱ درصد راویان بیشتر از ۷۵ سال بود و ۳۳ درصد آنها در سنین بین ۶۵ تا ۷۴ سالگی بوده اند. ۲۹ درصد بین ۵۵ تا ۶۴ سالگی، ۱۲ درصد بین ۴۵ تا ۵۴ سالگی، و ۵ درصد پایین تر از ۴۵ سالگی. کم سال ترین راوی، جوان سی ساله ایست از رهبران چریک های فدایی خلق و سالخورده ترین راوی، که در سال ۱۹۰۱ میلادی متولد شده، از مالکان بزرگی بود که هم نمایندگی مجلس را بعهده داشت و هم در یکی از کابینه ها وزیر بود.

محل تولد اشخاص نشان می دهد که ۴۸ درصد راویان ایرانی در تهران متولد شده اند، مشهدی ها ۸ درصد، اصفهانی ها ۶ درصد، تبریزی ها ۶ درصد و رشتی ها ۳ درصد کل راویان ایرانی را تشکیل می دهند.

توافق رسمی

پیش از آغاز مصاحبه مقدماتی، موافقتنامه ای بین دانشگاه هاروارد و هریک از راویان امضاء شده است. برای احراز همکاری هر چه بیشتر، در این توافقنامه ها به هریک از راویان اختیار داده شده که خودشان زمان دسترسی عموم به خاطراتشان را معین کنند. حدود ۶۰ درصد از راویان هیچ قید و شرطی برای روایات خود قائل نشده اند. ۳ درصد از مصاحبه ها از آغاز سال ۱۹۹۰ میلادی، بدون قید و شرط در دسترس همگان خواهد بود. رویهم رفته متن یازده درصد از مصاحبه ها، مادام که راویان آنها در قید حیات باشند قابل حصول نخواهد بود. هشت درصد راویان نیز نقل مستقیم گفته های خود را منوط به کسب اجازه قبلی کرده اند.

دو تن از راویان حاضر نشدند توافقنامه دانشگاه هاروارد را امضاء کنند. یک نفر از آنها که از رهبران یکی از سازمان های عمده مخالف رژیم است، اجازه استفاده از روایت خود را شفاهاً روی همان نوار مصاحبه صادر کرد؛ و شخص دوم بجای صدور اجازه برای دانشگاه هاروارد، طبق متنی که روی یک کاغذ بدون مارک نوشته شد، مصاحبه کننده را در استفاده از روایت خود مجاز شمرده است. راوی سومی این شرایط را برای مصاحبه خود قائل شده است: «مادام که خودم یا همسرم زنده ایم، هیچ شرایطی بدون اجازه (کتبی) من یا همسرم، حق استفاده از آنها را ندارد. در صورت فوت یا مفقودالاثر شدن ما نیز، استفاده از آن تا ده سال بعد مجاز نیست».^۵

از آنجا که چهل درصد راویان شرایطی جهت استفاده از خاطرات خود در نظر گرفته اند، کتابخانه هوتن دانشگاه هاروارد، Harvard's Houghton Library مسئول حفظ نوارهای گفتگوها شده است.^۶ این همان کتابخانه ای است که یادداشتهای لئون تروتسکی ده ها سال در آن محفوظ مانده است. تعهد دانشگاه به حفظ و عدم انتشار نوارهای روایات این عده باعث می شد که راویان، بسیاری از ناگفتنی ها را بگویند. در غیر این صورت احتیاط کاری های سنتی بسیاری از سیاستمداران ایرانی باعث شد که این ناگفتنی ها هرگز بازگو نشود. معذالک گفتنی است که برغم همه این قول و قرارها، بودند کسانی که تن به گفتن ناگفتنی ها ندادند.

همانطور که انتظارش می رفت، برخی از راویان ایرانی ما را با دودلی و شک پذیرا شدند. شک و دودلی بویژه در سال اول فت و فراوان بود. بدو با جدیت کوشیدیم این سوء ظن را که گویا کار مخفیانه می کنیم بزدا کنیم، اما تدریجاً دریافتیم که توضیحات ما به حال آنها که دچار سوء ظن خود هستند فایده ای ندارد. حتی پی بردیم که نفس این سوء ظن مفید است، چرا که برخی از راویان صرفاً به این دلیل با ما به گفتگو نشستند که گمان می بردند بین ما و دولت آمریکا مستقیماً سرو سری وجود دارد.^۷ اما هر چه که تعداد افراد سرشناس و متعلق به گرایش های مختلف در مصاحبه های ما بیشتر شد، طرح ما نیز اندک اندک مقبولیت بیشتری یافت و به عنوان یک پژوهش علمی جا باز کرد.

ترتیب مصاحبه ها

در ابتدای کار، مشکل ما این بود که راویان به ایراد خطابه می پرداختند و اظهارنظرهای ناخواسته می کردند تا بدینوسیله نشان دهند که در وقوع انقلاب شخصاً و مطلقاً بی گناه بوده این دیگرانند که مستحق نکوهش اند. بهمین خاطر در آغاز هر مصاحبه تأکید می کردیم که کار ما اطلاع یافتن از عقاید دیگران نیست، بلکه هدف اصلی جمع آوری خاطرات مربوط به تجارب اشخاص است. تنها در موارد خاص و هنگامی که سؤالات از پیش طرح شده بود خواستار اظهار نظر راویان خاص شدیم.

داوری و اظهار نظر شخصی تاحدی غیرقابل اجتناب بود، اما توانستیم با طرح سؤالاتی که پاسخگورها به تجارب شخصی خودش برمی گردانید، کاری کنیم تا داوری ها و اظهارنظرها به مطلب مشخص محدود شود. پرسشگران کوشیده اند با طرح سؤال هایی، صحت اظهارنظرهای راویان را محک بزنند، و مثلاً از راویان پرسیده می شد، اظهارنظرشان بر مشاهدات دست اول مبتنی است، یا بر منابع دست دوم.

مصاحبه ها به زبان های انگلیسی و فارسی، بسته به تمایلی که راوی داشت، انجام شد. از ۱۲۶ مصاحبه انجام شده، ۱۲ مصاحبه به انگلیسی است.^۸ طول زمانی مصاحبه ها از یک تا ۴۳ ساعت است؛ ۲۲ درصد مصاحبه ها از یک تا دو ساعت طول کشیده؛ ۲۸ درصد بین سه تا چهار ساعت؛ ۱۷ درصد بین پنج تا شش ساعت؛ ۱۲ درصد بین ۷ تا ۸ ساعت؛ و ۲۱ درصد نه ساعت یا بیشتر. بهر حال زمان متوسط هر مصاحبه اندکی کمتر از شش ساعت و نیم بوده است.

اکثر مصاحبه ها در محل سکونت راویان انجام گرفت، و برخی نیز در دفتر کار خود ما در شهر کمبریج آمریکا و معدودی، بنا به درخواست راویان زیربط، در رستوران ها و هتل ها انجام شد. ۴۶ درصد از مصاحبه ها در فرانسه - و غالباً در پاریس -، ۱۳ درصد در حوزه واشینگتن و حومه آن؛ ۱۲ درصد در انگلیس؛ ۱۰ درصد در ایالت ماساچوست؛ ۷ درصد در کالیفرنیا، و ۱۲ درصد بقیه در کشورهای سوئیس و هائیتی و اتریش و شهر نیویورک انجام گرفته است. گرچه مصاحبه با شخصیت های مقیم ایران برای ما ممکن نبود، با معدودی از افرادی که در ایران زندگی می کنند و بخارج سفر کرده بودند نیز مصاحبه کردیم.

مصاحبه های دو مرحله ای

مصاحبه با چهره های سرشناس سیاسی تا آنجا که ممکن بود در دو مرحله انجام گرفت. مصاحبه های مرحله اول بدون ترتیبات قبلی صورت می گرفت و گفتگوها بیشتر جنبه خود بخودی داشت. این شیوه به راویان امکان میداد که سرگذشت خود را باز نمایند و به جنبه هایی از حیات سیاسی شان، که خود مهم می دانستند، تأکید بورزند.

مشکل عمده ما کمبود منابع مربوط به سرگذشت اشخاص بود. بنابراین تصمیم گرفتیم بجای

طرح سؤال های مشخص، محدودیتی برای چگونگی ادامه و پیشرفت مصاحبه ها قائل نشویم، چرا که اطلاعاتی که ما در دسترس داشتیم بندرت واجد جزئیاتی بود که گذشته شغلی راوی را مفصلاً دربر گیرد، دیگر آنکه روشن کردن طبیعت روابط رجال سیاسی با یکدیگر و دامنه مشارکت این رجال در رویدادها و تصمیم گیری ها، با اطلاعات یاد شده، امکان پذیر نبود.

در مرحله دوم مصاحبه، سؤال های از پیش طرح شده را (با توجه به اطلاعاتی که از مرحله اول کسب می شد) با مصاحبه شوندگان در میان می گذاشتیم. این سؤال ها مربوط می شد به وقایع و اتخاذ تصمیم هایی که خود راوی در آن تشریک مساعی کرده بود؛ بعلاوه، سؤال ها معطوف به ایضاح موارد مبهم و یادآوری نکات از یاد رفته ای بود که در تنظیم مرحله اول مصاحبه ها به آن ها توجه نشده بود. از این گذشته، پرسشگران در مرحله دوم از راویان می خواستند که نسبت به نقش و اقدامات و همچنین شیوه کار مؤسسات متبوع خود - که نسبت به آن آشنایی کامل داشتند - جزئیات مفصل تری بیان دارند. از آن جمله بود روشنگری بیشتری درباره کابینه، درباره مجلس، دادگستری، ارتش، حزب سیاسی، رسانه ها، روحانیت و از این قبیل. مصاحبه کنندگان در مرحله دوم کوشیدند که اطلاعات کسب شده قبلی را روشن تر سازند و دانسته های جدیدی نیز جمع آوری کنند.

مصاحبه های تک مرحله ای

راویانی که در حیات سیاسی ایران تجارب محدودتری داشتند، در عرضه زندگینامه خود نیز وقت کمتری صرف کردند. مصاحبه های مربوط به این افراد - مثل مصاحبه های مرحله دوم - با سؤالات از پیش تعیین شده انجام می گرفت و چفت و بست محکمتری داشت. از راویان خواسته می شد که بر جنبه هایی از مشاغل خود تأکید ورزند که با رویدادها و اخذ تصمیم های مهم، در دوره مورد نظر ارتباط نزدیک داشت.

یادآوری دیگران

از راویان ضمناً خواسته شد که در صورت امکان خاطرات خود را در ارتباط با رجال سیاسی زمان مورد نظر، از جمله شاهان و نخست وزیران و رهبران گروه های مخالف باز گویند. در این مورد هم، ما در پی یافتن عقاید شخصی راوی نبودیم. بعکس، قصد ما آگاهی یافتن از خاطراتی بود که بیشتر معطوف به ملاقات ها، رویدادها و مذاکرات می شد. این قسمت از مصاحبه ها نتوانست به آنچه که از اول پیش بینی شده بود جامه عمل پوشد. بسیاری از راویان، به تکرار خاطرات قبلی خود اکتفا کردند و یا ترجیح دادند که درباره رجال سیاسی مطرح شده، به طرح چند نکته عام بسنده کنند. از آنجا که ما این بخش از مصاحبه را، به آخر گفتگوها اختصاص داده بودیم، ای بسا که قبل از پایان کار، وقت بسر می آمد و یا راوی حوصله اش دیگر سر می رفت.^۹ معذالک پژوهشگرانی که به اسناد تاریخ شفاهی ایران مراجعه کنند نه تنها اطلاعات مبسوطی در مورد خود راویان پیدا خواهند کرد، بلکه در مورد بسیاری از رجال تاریخ ایران نیز، دست خالی بر نخواهند گشت.

بد نیست چند کلمه ای نیز در مورد نقش پرسشگران گفته شود. اول اینکه مصاحبه ها توسط پنج ایرانی صورت گرفت که همه در مورد تاریخ معاصر ایران دانش مبسوط داشتند. نصف مصاحبه ها را خود مدیر طرح انجام می داد. مسئول پیاده کردن نوار مصاحبه ها ۱۰ چهل درصد مصاحبه ها را، و سه نفر دیگر در صد بقیه را انجام دادند. ۱۱ در این صورت نود درصد مصاحبه ها توسط دو نفر انجام شد که نوار کلیه مصاحبه های قبلی را نیز شنیده بودند. بگمان ما این ترتیب در جمع آوری موارد پراکنده و مرتبط با هم بسیار پر اهمیت بود، چرا که هر مصاحبه تازه مبتنی می شد بر اطلاعات گسترده ای که راویان قبلی از خود بجای گذاشته بودند.

در برنامه ریزی مصاحبه ها، بنا را بر این گذاشتیم که جهت دستیابی به حداقل انتظاراتمان موارد ذیل را رعایت کنیم: خاطرات ضبط شده، حداقل باید حاوی آن نوع اطلاعاتی باشد برای نگارش حسب حالی Auto-Biography که هر راوی مفروض، در صورتی که وقت و علاقه اش را می داشت، آن را برشته تحریر در می آورد. چنین بود که وظیفه اصلی پرسشگران این شد که راویان را تشویق کنند تا در اظهارات خود - با توجه به اهمیت تاریخی آنها، و با توجه به اظهارات راویان دیگر، گزیده و موجز سخن بگویند و یا اینکه به شرح و تفصیل بپردازند. پرسشگران ما کوشیدند استنتاج و معارضه نکنند و از جانبداری اشخاص پرهیزند. حتی کوشیدند که با همنوایی به سخن راویان گوش کنند و به افراد یاری رسانند که روایت خود را حتی المقدور جامع و مانع عرضه دارند؛ از واداشتن راویان به گفتگو درباره مباحثی که خود آنها خوش نمی داشتند تا سرحد امکان اجتناب ورزیدند. پرسشگران در عین حال نه از خود ابراز عقیده می کردند و نه به تأیید غیر ضروری اظهارات راویان بر می آمدند. یکی از قدرشناسانه ترین اظهار نظرها در مورد پرسشگران ما، از سوی آن امیر ارتشی ابراز شد که در سال ۱۳۳۳ دکتر مصدق را به محاکمه کشیده بود. پرسشگر، که خود از طرفداران پرو پا قرص مصدق بود می دانست که به چه مصافی می رود، و باید احساسات خود را مهار کند و تا آخر مصاحبه هم جانب بی نظری را از دست ندهد. مصاحبه پایان یافت و ژنرال که بوضوح از گفت و شنید مشعوف شده بود رو به همکار ما کرد و پرسید: «جان من راستش را بگو، تو مصدقی نبودی؟».

ما این ضرورت جانکاه را آموختیم که بمیان حرف راوی ندویم و رشته افکار او را از هم نگسیم و این امر را بخصوص در گفتگو با افراد مسن به دقت رعایت کنیم. به محض آنکه «رشته افکار» راویان «جهان دیده» گسیخته می شد، چه بسیار که مسیر گفتگو نیز گم می شد. زمان می برد تا بار دیگر جمعیت خاطریابند و گاه پیش می آمد که اشتباه فاحش راحقیقت واقع می پنداشتند. بهمین خاطر می کوشیدیم سؤال هایی که راوی را به زمان گذشته یا آینده می راند و یا باعث گشوده شدن بحث های جدید می شد، به آخر مصاحبه موکول کنیم. گوا اینکه سؤال های روشنگر موضوع مورد گفتگو از قبیل «در چه زمانی؟» «اسم کوچک او چه بود؟»، «در کجا این اتفاق افتاد؟» را در جا مطرح می کردیم.

در همین حال آموختیم که سکوت در حین مصاحبه، عیب که هیچ، فایده هم دارد. برخی از با ارزش ترین اطلاعات در زمان هایی ضبط شد که پیش از آن سکوتی نسبتاً طولانی برقرار شده بود.

دانش و همکاری

دو خصوصیت، بین راویان تفاوت بارزی ایجاد کرده بود: یکی توانایی در عرضه داده های تازه تاریخی، و دیگری میل به عرضه چیزی که باب ضبط صوت باشد. در یک سو کسانی بودند که دانستنی های وسیعی درباره رویدادهای ضبط نشده تاریخی عرضه می کردند، و در سوی دیگر کسانی بودند که از مشاهدات و تجارب خود چیز اندکی در ذهن داشتند. این امر، بخصوص در مورد راویان مسن تر، که رویدادهای متقدم تر را روشن تر از رویدادهای متاخر تر بخاطر داشتند، مصداق بارزتری یافته بود.

یکی از عوامل در این معادله، توانایی افراد در بخاطر آوردن جزئیات رویدادهای مهم تاریخی بود. عامل دیگری که در کیفیت و سودمندی خاطرات نانوشته اثر می گذاشت، میدان شوق راویان بود در ضبط خاطرات خودشان. با توجه به زمینه ای که دو عامل مذکور تشکیل داد، ما به وجود چهار گروه عمومی در میان راویان پی بردیم. اولین و ارزشمندترین گروه را کسانی تشکیل می دادند که اطلاعات بسیار گسترده و ضبط نشده تاریخی داشتند و شوق وافر برای انتقال آن اطلاعات به آیندگان. مصاحبه با راویان این گروه، به حقیقت شادی آفرین بود.

درست به عکس گروه اول، بودند راویانی که اطلاعات اندک داشتند و شوق اندک تری برای ضبط آن، و راویانی با اطلاعات اندک و ولع فراوان برای روایت آن. پژوهش های اصلاحی ماقبل مصاحبه، و دیدار مقدماتی با راویان، گرچه به کاهش تعداد افراد این گروه انجامید، مع الوصف باز هم در مواردی سرمان به سنگ می خورد. کار خطیر پرسشگری، که با راوی کم اطلاع سروکار می یافت، آن بود که به محض آگاهی از بی حاصلی مصاحبه، سیاستمداران آن را خاتمه بخشد. قرار ما این بود که نشست مقدماتی حتی المقدور بیش از دو ساعت به درازا نکشد، تا در شرایط نامناسب، بیش از یکی دو ساعت، وقت صرف ضبط داده های کم ارزش تاریخی نشود.

گفتن ندارد که کار همواره بهمین سادگی پایان نمی یافت. گرچه بی میلی را می شد از جواب های تند - و گاه طفره رفتن های راوی، در اوایل مصاحبه، دریافت؛ تعیین میزان حضور ذهن او غالباً احتیاج به صرف وقت بیشتری داشت. حتی از این مشکل تر، وظیفه ای بود که ما در ارزیابی سطح دانش راوی برای خود قائل بودیم. مشکل، غالباً در اینجا ناشی می شد که برخی از راویان بجای پاسخ دادن به سؤال های پرسشگر، چیزهایی می گفتند که خلاف انتظار او بود.

دشواریترین مصاحبه ها با کسانی از افراد چهار گروه مذکور صورت گرفت که دانش تاریخی فراوان داشتند و شوقی اندک در بازگویی آن. پس از برخورد با فردی از این نوع، ما می کوشیدیم دلیل این بی میلی او را دریابیم. گرچه دلایل به اندازه تعداد راویان متنوع بود، اما دریافتیم که

نوعی حسابگری و چند و چون، در کار اینان دخیل بوده است. ملاحظه عواقب احتمالی این مصاحبه ها و اینکه چه چیزی عایدشان خواهد شد، اندیشه ای بوده است که می بایست به ذهن تک تک این راویان دودل خطور کرده باشد.

در باب عواقب احتمالی، برخی از راویان ظاهراً از این واهمه داشتند که به بی وفایی نسبت به رژیم که روزگاری در خدمتش بوده اند متهم شوند. یکی از زنان عضو خاندان پهلوی گفت، از آنجا که نمی تواند درباره گذشته همه حقیقت را بگوید، ترجیح می دهد که اصلاً چیزی نگوید. عضو دیگری از همین خاندان اظهار داشت: «ما به اندازه کافی دشمن داریم و نمی خواهیم با این مصاحبه آنها را زیاده تر کنیم». وزیر یکی از کابینه های سابق گفت که حدود بیست سال برای شاه خدمت می کرده و همواره او را می پرستیده است؛ اما وقتی متوجه شد که شاه موقع ترک ایران آگاه بوده که با رفتنش رژیم نیز سقوط خواهد کرد، اعتقادش را به او مطلقاً از دست داده است؛ حال اگر بخواند خاطراتش را با توجه به نظرهای جدیدش بازگو کند، اجازه داده که دیگران، به بی وفایی متهمش کنند و این چیزی نیست که او بتواند بپذیرد.

عده ای نگران این بودند که اگر درباره گذشته حرف بزنند، آینده خود را بخطر انداخته اند. و عده ای دلوایس اموال و اقوام خود در ایران بودند. معدودی از راویان آنقدر در مورد اعمال گذشته خود بلا تکلیف بودند که نمی خواستند خود را در معرض انتقادهای آینده بگذارند. برخی از مقام های بلند پایه سابق، که بخصوص در صلاحیت و لیاقت و شایستگی فکری شهره اند، زیر بار مصاحبه نرفتند، چرا که به عقیده من، انقلاب آنها را - از لحاظ روحی - عمیقاً آزوده است.

برخی از چهره های سیاسی سالخورده مصاحبه را به دلایل اخلاقی نمی پذیرفتند. اینان ظاهراً فکر می کردند که بهتر است هر چه که بین خودشان و دیگران گذشته، با خود آنها به گور برود.^{۱۲} همچنین کسانی بودند که اعتماد بنفس خود را - از دست داده بودند و می ترسیدند که با ضبط خاطراتشان تصویر فعالیت های گذشته شان ضایع شود.

برای مقابله با این موانع که گاه بسیار دشوار می نمود، با رجال سیاسی درباره وظایف فرد در قبال تاریخ ایران گفتگویی کردیم. ضمناً به تحریک حس خودخواهی شان متوسل می شدیم: نام شما در تاریخ ثبت می شود - نوعی خلد آشیانی تاریخی. جنجالی ترین چهره های سیاسی از انتقادات موجود علیه خود آگاه بودند؛ و همکاری با طرح ما به آنها امکان داد به این اتهامات پاسخ گویند. طرح اموری که غالباً جنبه اقناعی داشت معطوف به ذکر این نکته بود که خاطرات آنها تا هر زمان که خود بخواهند، از دسترس عموم دور خواهد ماند. به آنها یادآوری می شد که اسناد لشون تروتسکی نیز اکنون ده ها سال است در دانشگاه هاروارد مقفول و محفوظ است و همین امر می تواند در مورد خاطرات آنها صادق باشد. این گونه بحث ها غالباً مفید می افتاد، اما همانطور که ذکرش رفت بودند کسانی که دم گرم ما در آه سردشان اثر نکرد.

واقع بینی بیشتر

تردید نیست که برخی از راویان از فرصت استفاده کردند و اعمال گذشته خود را آنطور که به مصلحت خود می دیدند باز نمودند. برای احتراز هر چه بیشتر از این وضع پیش بینی هایی کردیم. ملاک عمده ای که در تهیه و تجدید نظر فهرست راویان بکار گرفتیم آن بود که تنوع عقاید سیاسی و موقعیت افراد را در نظر بگیریم. در میان اشخاصی که خاطراتشان ضبط شد، افرادی با عقاید سیاسی گوناگون حضور داشتند. سلطنت طلبانی چون ژنرال محسن هاشمی نژاد فرمانده سابق گارد شاهنشاهی؛ داریوش همایون روزنامه نگار و وزیر اسبق اطلاعات؛ محمود فروغی مشاور سابق ولیعهد؛ رهبران جنبه ملی، از قبیل دکتر کریم سنجابی و دکتر مهدی آذر؛ مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران؛ علیرضا محفوظی از فداییان خلق؛ دکتر فریدون کشاورز و مصطفی لنکرانی از اعضاء سابق حزب توده؛ ژنرال حسن علوی کیا معاون سابق ساواک و ژنرال منوچهر هاشمی مدیر عامل موقت و رئیس سازمان ضد جاسوسی (رکن ۲)؛ مسلمانان دو آتشه ای مثل سعید رجایی خراسانی نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل. با افرادی که بعد از انقلاب در اداره امور مملکت شرکت داشتند، مثل دریادار احمد مدنی و ابوالحسن بنی صدر نیز مصاحبه کردیم.

پیش بینی احتیاطی دوم برای تقلیل روایات غیر واقعی این بود که به راویان، تنوع در گرایش های سیاسی کسانی را که مصاحبه می شدند خاطر نشان می کردیم و نام یکی دو نفر از موافقان و یکی دو نفر از مخالفان سیاسیشان را ذکر می کردیم. تجربه نشان داد که اگر راوی بداند که در خلاء حرف نمی زند و اظهاراتش با گفته های دیگران سنجیده خواهد شد، سر راست تر حرف می زند - بخصوص در گفتگواراجع به دیگران. مع الوصف در مورد خودشان البته واقع نگری کمتری بخرج می دادند.

در این مورد ذکر دو مثال تصویر روشن تری بدست می دهد. با یکی از معاونان ساواک که بعداً مسئولیت عملیات این سازمان را در اروپا به عهده گرفت مصاحبه کرده ایم. مصاحبه با او چند روزی قبل از مصاحبه با یکی از رهبران جنبش دانشجویی آن زمان صورت گرفت. شخص اخیرالذکر در سال های دهه ۱۹۶۰ در اروپا فعالیت سیاسی می کرد و بعداً نیز در بخش فارسی رادیو پکن مشغول فعالیت شد. هر دو نفر یکدیگر را بخوبی می شناختند. به هریک از آنها گفته شد که آن دیگری نیز قرار است خاطرات خود را نقل کند. در این دو مصاحبه مطالب مشخصی که توسط هریک از راویان مطرح شده بود، با راوی دیگر در میان گذاشته شد. مورد دیگر در همین زمینه سلسله مصاحبه هایی است که با دو نفر از اعضای کابینه های سابق کردیم. این دو نفر رقبای سرسخت یکدیگر بودند. بهر دو نفر گفتیم که با آن دیگری نیز مصاحبه خواهیم کرد (یا کرده ایم). این نیز از طرفه ظرایف طرح ما بود که غالباً پای صحبت افرادی نشسته بودیم که خودشان به ندرت حاضرند و بروی هم بنشینند و اختلاط کنند.

کارهای اداری و دفتری طرح توسط اعضای آن، شامل یک سرپرست اجرایی^{۱۳} دو نفر مسئول پیاده کردن نوار،^{۱۴} یک دستیار^{۱۵} و یک دستیار تحقیق^{۱۶} صورت گرفت.

این نوارها، نوارهای شصت دقیقه ای بود که مطالب هریک به صورت نوشته متنی در حدود ۲۲ صفحه فارسی یا ۴۰ صفحه انگلیسی را تشکیل می دهد. البته تمام نوارها پیاده نشد و خاطرات شش راوی را که جمعاً ۲۵ ساعت بود به روی کاغذ نیامد. متن باقی مصاحبه ها پس از پیاده شدن، مورد واریسی مجدد قرار گرفته و دوباره ماشین نویسی و به انگلیسی فهرست نویسی شده است.

متون پیاده شده، بجز مواردی که توسط خود راویان تصحیح شد، اساساً تغییر نیافت. حتی تصحیحات خود راویان نیز مورد خواست ما نبود. مصاحبه های متاخرتر به زبان کتابت فارسی ماشین شد. از کاربرد کلمات فارسی محاوره ای در آن، حتی المقدور اجتناب ورزیدیم. مثلاً «میرم» را در موقع ماشین کردن به «میروم» تغییر داده ایم. علت این بود که در ابتدای کار برخی از راویان با مشاهده متن ماشین شده روایات خود - که شفاهاً بیان داشته بودند - احساس کردند که چنین نگارشی دون شان آنهاست.

هر نوار یکساعته همراه با متن پیاده شده آن واحد مجزائی را تشکیل می دهد که پشت سر هم شماره گذاری شده است. فهرست، حاوی نام راوی و شماره نوار متعلق به مصاحبه با اوست. فهرست عمومی، پژوهشگران را قادر می سازد تا سریع و آسان به موضوع مورد نظر خود دست یابند. هر نوار و متن پیاده شده آن در عین حال فهرست خاص متعلق به خود را دارد. ضمناً حدود ۲۰ ساعت از نوارهای فارسی مصاحبه ها به انگلیسی نیز ترجمه شده که حدود ۵۶۰ صفحه را در بر می گیرد. فهرست نام کسان و فهرست موضوعی نیز برای مصاحبه ها تهیه شده است.

مکان مراجعه

نوارها و متون پیاده شده ای که فاقد محدودیت هستند و یا محدودیت وضع شده در مورد آنها منقضی شده، اکنون در کتابخانه هوتن Houghton (دانشگاه هاروارد) و کتابخانه بادلین (دانشگاه آکسفورد - انگلستان) موجود و در اختیار پژوهشگران است. به دلائل فنی نوارهای جمعی دانشگاه هاروارد را در مرکز زبانشناسی جدید - بخش خدمات رسانه ای نگهداری می کنند.

منابع مالی

احتیاجات مالی طرح از منابع ذیل و بصورت بلاعوض تأمین شد:

۱- National Environment for the Humanities ۳۰۰/۰۰۰ دلار

۲- بنیاد فورد Ford Foundation ۵۰/۰۰۰ دلار

۳- ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا.

۴- چند مؤسسه و بنیاد دیگر.

طرح در حیات شش ساله خود جمعاً حدود ۶۰۰/۰۰۰ دلار هزینه برداشت.^{۱۷}

۱- بعد از انقلاب تعداد سرگذشت نامه ها و «زندگی» نامه های منتشر شده روبه فزونی گذاشته است. از نتایج مستقیم طرح تاریخ شفاهی یکی هم این بوده که سه نفر از رجال سیاسی پیشین تصمیم گرفته اند بر اساس خاطرات ضبط شده طرح، خاطرات خود را منتشر سازند. اینان عبارتند از: ابوالحسن ابتهاج مدیر عامل سازمان برنامه در سالهای دهه ۱۹۵۰، دکتر کریم سنجابی از رهبران جبهه ملی، و جعفر شریف امامی نخست وزیر اسبق.

۲- اعضاء احزاب سیاسی و / یا نمایندگان مجلس تحت همین مقوله طبقه بندی شده اند.

۳- محمد ناصر (ناصر خان) قشقائی خان ایل قشقائی؛ تیمسار محمد دفتری آخرین رئیس پلیس [شهربانی] دکتر مصدق؛ و حبیب نفیسی معاون وزیر کار در دهه ۱۳۲۰ بفاصله یکسال پس از مصاحبه این جهان را وداع گفتند. تیمسار غلامعلی اوپسی از فرماندهان ارتش؛ مصطفی فاتح از مقامهای شرکت نفت ایران و انگلیس؛ محمد خسرو شاهی رئیس اطاق بازرگانی تهران؛ و دکتر رضا فلاح یکی از مدیران شرکت ملی نفت ایران پیش از آنکه فرصت ضبط روایات خود را بیابند درگذشتند. غلامحسین ساعدی گرچه پیش از پنجاه سالگی مرد، یکسال و نیم از پیش آن خاطرات خود را برای ما روایت کرده بود.

۴- بطلان محاسبه ما در عمل ثابت شد. بسیاری از روایان جوانتر تجربیات و سوانح عمری خود را با شوق بمراتب بیشتری روایت کردند، در حالیکه مفسر ترها هرگز جانب احتیاط را از دست ندادند.

۵- راوی بالاخره قبول کرد که محدودیت ده ساله مورد نظراو، از تاریخ انجام مصاحبه در نظر گرفته شود.

۶- به دلائل فنی نوارهای مصاحبه های یاد شده، در مرکز زبانهای جدید Modern Language Centre از اجزاء بخش خدمات رسانه ای Department of Media Services در دانشگاه هاروارد نگهداری می شود.

۷- بیاد دارم که حداقل در یک مورد وقتی مصاحبه با یکی از مقامهای سابق پایان یافت، وی اظهار امیدواری کرد که حالا که مسئولان دولتی آمریکا می توانند به گفته های من گوش کنند، امیدوارم برای درمان اوضاع ایران قدمهای مثبت بردارند.

۸- شش راوی در این دوازده مصاحبه، ایرانی بوده اند.

۹- بهمین جهت بهتری بود که ما سئوالات مشخص در مورد افراد را ضمن مصاحبه و هر جا که موردش پیش می آمد، مطرح می کردیم و برای آن، بخش جداگانه ای در پایان مصاحبه در نظر نمی گرفتیم.

۱۰- ضیاء صدقی

۱۱- این سه نفر عبارت بودند از: جان مژدهی، شهلا حائری و شاهرخ مسکوب.

۱۲- از آن جمله بودند سید جلال تهرانی و محمدولی میرزا فرمانفرمایان. مع الوصف هر دو نفر بمن اطمینان دادند که خاطراتشان را نوشته اند و قرار است پس از مرگشان منتشر شود.

۱۳- ضیاء صدقی این مسئولیت را از ابتدا تا انتهای طرح به عهده داشت. او نه فقط متون پیاده شده را با نوار مصاحبه ها مطابقت می نمود و آنها را فهرست برداری می کرد، بلکه همانطور که ذکرش رفت تقریباً نیمی از مصاحبه ها را هم انجام داد. ترجمه کلیه متون نیز به دست او انجام پذیرفت.

۱۴- شهین بصیری، اما دُلخانیان، لایقه هُدائی (دوراندیش) هریک در زمانهای مختلف عهده دار این کار بودند.

۱۵- لورا صرافین و مارگارت دو بود در زمانهای مختلف.

۱۶- پاروچیستا گودرزی غالب تاریخگذارهای ایران معاصر را آماده ساخت. این تاریخگذارها در آماده سازی سوال از راویان مورد استفاده قرار می گرفت.

۱۷- جهت کسب اطلاعات بیشتر با آقای حبیب لاجوردی به نشانی ذیل تماس بگیرید:

Habib Lajevardi, Director
Iranian Oral History Project Centre for Middle Eastern
Studies,
Harvard University
1737 Cambridge Street
Cambridge 1DGE MA 02138
Tel: 017-495 4232
Habib Lajevardi

ترجمه علی رضوی

www.adabestanekave.com

نامه ها

وسواس علمی یا تساهل؟

با سلام!

فصل کتاب هوشمندانه و بجا و به تدریج جای خود را در میان اهل کتاب باز کرد و آغازگر راهی شد که بسیاری از اهل ادب بر اهمیت و اعتبار آن انگشت نهادند.

استاد علوی در شماره ۲ و ۳ فصل کتاب با ذوقی شایسته بزرگان در باره آن نوشته است «آرزو دارم که خوش بدرخشد و دولت مستعجل نباشد». علی میرفطروس در همان شماره می نویسد: «در این شرایط لاکتایی منادی فرهنگ و اندیشه پویا است امیدوارم هرچه زودتر جایگاه شایسته خود را در بین اهل کتاب پیدا نماید». اسماعیل نوری علاء در همان شماره می افزاید: «صحبت شما از کتاب است..... «جنگ» شما را که تماشا می کنم دلم از شادی پر میشود».

دیگران هم همین آرزوها را به حق در باره فصل کتاب داشته اند و دارند. چنانکه فرزانه ای چون استاد یار شاطر در شماره اول ایران شناسی از فصل کتاب به عنوان نشریه ای «خردپسند و آموزنده» که «محتوای آن استوار و نوید بخش است» یاد کرده اند و نوشته اند در فصل کتاب «آنچه بخصوص چشمگیر است یکی ذهن واقع بین و منطقی منتقدین و نویسندگان مقالات و دیگر نشر روان و موجز و معتدل همکاران مجله است» ایران شناسی، شماره اول ۱۳۶۸ صفحات ۳ و ۲۳.

آنچه که در اهمیت و ارزش فصل کتاب نوشته اند، حقیقتی است که روز بروز بیشتر به چشم

www.adabestanekave.com

می آید و انتشار هر شماره آن نشان از این دارد که فصل کتاب با شناخت مسئولیت های خود، آگاه تر و پرکارتر، در جهت دست یافتن به تمامی موازین علمی و نو و امروزی که لازمه چنین کار ارزنده ای است، کوشش سخت پی گیر دارد.

دکتر آجودانی در یادداشت سردبیر ۲ و ۳ خطاب به خوانندگان فصل کتاب نوشته اند: «چنین کاری (منظور استقلال و اعتلاء مجله) بطوریکه جنبه امکان پذیر نیست و به همین جهت شایسته است که خوانندگان مجله چون ناقدانی هوشیار با ارائه نقد و نظر و راهنمایی های خود، هم در جهت حفظ استقلال و هم در باروری محتوای آن به ما یاری دهند». ایشان خود، نیک می دانند که خوانندگان فصل کتاب از چه طیف اجتماع ما می باشند. بیشتر خوانندگان فصل کتاب از نویسندگان، ناقدان، ناشران و اهل کتاب و در حقیقت برگزیدگان و اندیشمندان جامعه اند که هریک به طریقی در جهت تغییر و تکامل جامعه در این حساس ترین دوران تاریخی در حال کار و نوشتن اند.

چنین مخاطبانی داشتن، مسئولیت فصل کتاب را سنگین تر و سنگین تر می کند. چرا که کار شما یک کار جدی فرهنگی است و در نشر سطر به سطر آن باید با وسواس علمی و رعایت تمامی اصول و موازین، اقدام شود. داوری من اینست که سردبیر فصل کتاب بهتر از هر کسی این حساسیت را دریافته است چرا که در همان یادداشت سردبیر آورده: «این استقلال و پرهیز از وابستگی صرفاً به مسائل سیاسی و حزبی محدود نمی شود، یکی دیگر از اصول پذیرفته شده آنست که از نقد محفلی و سلیقه ای که در فضای ناسالم فرهنگی جامعه ما، سالها برپا رفته ای از نشریات بظواهر و زین حاکم بوده است پرهیزیم».

و در همین راستاست که اهل فضل چه سخت گیرانه بر کوچکترین مسائل کار شما حتی یک عبارت یا تعبیر انگشت می نهند تا مبادا فصل کتاب دچار همان بیماری شود که در یادداشت سردبیر به آن اشاره شد. چنین است که حبیب الله جوربندی در شماره ۲ و ۳ فصل کتاب، بخش نامه ها، اشاره می کند که آوردن این جمله: «نگوئید لره نفهمید» به مجموعه کتاب لطمه میزند بخصوص در یک کار جدی. علی میر فطروس در همان شماره می نویسد: «فکر می کنم «منتقاد متاب» در پایان «فصل کتاب» از جهت علمی از وجه جدی کار شما می کاهد و آن را تا حد یک «کشکول ادبی» تنزل می دهد.» و یا استاد یارشاطر حتی به شیوه نگاشتن اسم فصل کتاب ایراد می گیرند که «کج و معوج نوشتن و زشت نگاشتن اسم مجله که مجله ای جدی است..... چه دردی را دوا می کند و کدام ذوق هنری را سیراب می کند».

آوردن این اشارات به منظور تأیید و یا دخالت در بحث و سلیقه این عزیزان نیست، غرض نشان دادن حساسیتی است که به جنبه های مختلف کار شما حتی جنبه های کوچک آن وجود دارد. این حساسیت را همانگونه که انتظار میرود خود شما خوب دریافته اید و روند شکل گیری فصل کتاب در پایان سال اول این امید را نوید می دهد.

آنچه مرا بر آن داشت که این وجیزه را بنویسم، نامه آقای سیاوش رضوان بود در فصل کتاب

شماره چهارم. سر آن ندارم که در متن بحث ایشان وارد شوم که شما در یادداشت خود در سر نامه ایشان موضوع را خاتمه یافته اعلام کردید. بل سخنم بر سر لحن و نحوه برخورد ایشانست. گویی دوباره همان زمان است، همان وزین نامه ها، و سخن نه بر سر اندیشه و فرهنگ است، که اگر چنین بود پاسخ را گونه ای دیگر می بود.

نیک می دانم که سردبیر فصل کتاب از سر تساهل در بخش نامه های وارده آن وسواسی را که در دیگر بخش های مجله نشان می دهند، ندارند. ترس آن دارم که این تساهل که از آزاد اندیشی شما نشان دارد، لطمه جبران ناپذیری به هویت و مقام علمی فصل کتاب وارد سازد. با امید به بهروزیان.

احمد میر فخرایی

www.adabestanekave.com

دقت در کاربرد کلمات.....

با سلام و درود بسیار و با آرزوی دوام مجله وزین فصل کتاب به عرض میرسانم که در چهارمین شماره فصل کتاب (سال اول، و یژه حافظ) در قسمت معرفی اجمالی کتابهای تازه چاپ خارج از کشور، درباره کتاب «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران»، که گفتگویی است با آقای مهدی خانباها تهرانی، نوشته اید: «تهرانی با بازگویی صادقانه خاطرات سیاسی خود دفتر تازه ای در بازشناسی بخشی از واقعیت های تاریخ معاصر ما گشوده است.....» آیا فکر نمی کنید نوشتن کلمه «صادقانه» در این مورد مناسب نباشد؟ چرا که کسانی می توانند چنین ادعایی بکنند که در تمام آن ماجراها حضور داشته و از نزدیک شاهد آنها بوده باشند. در حالیکه بر جزئیات خاطرات و مطالب این کتاب بحث بسیار است.

موفق باشید

پروانه اجتهادی نیا

لندن. اکتبر ۸۹

حروف چینی کتاب شاهنامه

دوستان گرامی در «فصل کتاب»

با آرزوی موفقیت هرچه بیشتر شما در فعالیت های فرهنگیتان، چند نکته را به عرض می رسانم:

در بخش معرفی اجمالی کتابهای تازه چاپ در خارج از کشور، برخلاف شیوه ای که در مورد

سایر کتابها بکاربرده اید، در بررسی اثرپرارزش جناب خالقی مطلق (شاهنامه و تصحیحات تاریخی آن) هیچ نامی از شرکت انتشاراتی اورینت اسکرپت به عنوان شرکت حروف چینی کننده این اثر نبرده اید. ذکر این نکته از این نظر ضرورت دارد که کارحروف چینی این اثر مهم به نوبه خود یک تلاش عظیم و بی سابقه در تاریخ انتشارات ایران است. کافی است که یک نگاه کوتاه به صفحات این اثر ببیند تا به عمق این مسئله پی ببرید. انشالله که حب و بغضی در کار نبوده باشد.

شاد و کامیاب باشید
احمد وحدت خواه

www.adabestanekave.com

فهرست کتابهای تازه

در این بخش، کتاب های تازه چاپ ایران و خارج از ایران را که پیش از انتشار هر شماره فصل کتاب به دست ما می رسد، فهرست وار معرفی می کنیم. در تهیه این فهرست، از «کتاب نامه» ها و فهرست دیگر نشریات، چون نشر دانش، آینده و فهرست انتشارات «زمینه» و..... استفاده می کنیم.

از ناشران، نویسندگان و مؤلفانی که خواهان معرفی کتابهایشان در این بخش هستند، تقاضا می شود، دو نسخه از کتاب خود را، به نام فصل کتاب، مستقیماً به نشانی پستی فصل کتاب بفرستند.

کلیات: کتابشناسی، فهرست، روش تحقیق

علیمدد، منیژه: کتابشناسی شیمی؛ از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۶. چاپ اول. اهواز. [۱۳۶۸]. ناشر: کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید چمران. ۳۰ صفحه.

قواعد فهرست نویسی انگلو- امریکن: ۱۹۸۲. فصل های اول و دوم. ترجمه و مثال های فارسی از مرتضی کوکبی. چاپ اول. اهواز. [۱۳۶۸]. ناشر: کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید چمران. ۱۴۳ صفحه.

داستان خوانی گلشیری در لندن

اخیراً هوشنگ گلشیری به لندن آمده بود. اقامت یک هفته ای او در لندن، فرصتی بود تا دوستانش و دوستانان داستانهای گلشیری، او را از نزدیک ببینند و با او به گفتگو بنشینند. فصل کتاب این فرصت را مغتنم شمرد و شبی را به داستان خوانی گلشیری اختصاص داد. در این شب داستان خوانی که به دعوت «فصل کتاب» دوشنبه شب ۲۷ نوامبر ۱۹۸۹ در EALING TOWN HALL برگزار شد، هوشنگ گلشیری دو داستان از داستانهای تازه خود را خواند. در بخش دیگر برنامه، گلشیری، ناصر زراعتی، فرزانه ظاهری، نمونه هایی از شعرهای شاعران امروز ایران را خواندند.

«فصل کتاب» در پیرامون داستانهای گلشیری و تحولات داستان نویسی امروز ایران، با او به مدت سه ساعت به گفتگو نشست است. متن این گفتگو را در شماره های آینده فصل کتاب خواهید خواند.

www.adabestanekave.com

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران: کتابداری. دفتر چهاردهم. تهران. ۱۳۶۸.
 ناشر: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. ۱۰۷ صفحه.
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: کتابشناسی گزینشی اسلام و ایران. ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۷. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. اداره کل مطبوعات و نشریات: کتابنامه با فهرست کتب منتشره تابستان ۱۳۶۷. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۷. [توزیع ۱۳۶۸]. ۲۱۶ صفحه.

فلسفه، منطق، دین، عرفان

ابن العربی، محمد بن علی: التجلیات الالهیه. همراه با تعلیقات ابن سودکین و کشف الغایات فی شرح ما اکتفت علیه التجلیات. تحقیق عثمان اسماعیل یحیی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۷. [توزیع ۱۳۶۸]. ناشر: انتشارات مرکزی نشر دانشگاهی. ۶۸۴ صفحه.
 العامری، محمد بن یوسف: الأعلام بمناقب الاسلام. ترجمه فارسی همراه با متن عربی. ترجمه احمد شریعتی [و] حسین منوچهری. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۷. [توزیع ۱۳۶۸]. ناشر: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی. ۳۳۸ صفحه.
 بهبودی، محمد باقر (مترجم): گزیده کافی. جلد چهارم. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی. ۴۹۶ صفحه.
 حسینی خامنه ای، علی: طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. چاپ سیزدهم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۲۰ صفحه.
 راین، آلن: فلسفه علوم اجتماعی. ترجمه عبدالکریم سروش. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۷. [توزیع ۱۳۶۸]. ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی. ۳۰۱ صفحه.
 رسول محلاتی، هاشم: کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن. چاپ دهم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی. ۴۱۳ صفحه.
 روی اجلی، کارل گرش و تئودور آدورن: مارکسیسم و فلسفه. ترجمه: رضا سلحشور. حمید وارسته و امیر هاشمی. چاپ اول. هانور. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نقد. ۱۷۲ صفحه.
 سجستانی، ابویعقوب: کشف المحجوب. به تصحیح هانری کربن. چاپ سوم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات طهوری.
 شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر: خلاصه سیرت رسول الله (ص). با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی. ۶۵۲ صفحه.

صبوراردوبادی، احمد: آئین بهزیستی اسلام. جلد چهارم: شکل پوشاک. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۳۸۹ صفحه.
 طبری، احسان: شناخت و سنجش مارکسیسم. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات امیرکبیر. ۴۹۸ صفحه.
 غفاری، حسین: نقد نظریه شریعت صامت (بررسی انتقادی مقالات قبض و بسط شریعت از دکتر سروش). محل چاپ: ندارد. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات حکمت. ۳۳۷ صفحه.
 کورنر، اشتفان: فلسفه کانت. ترجمه عزت الله فولادوند. چاپ اول. تهران. ۱۳۵۸. ناشر: انتشارات خوارزمی.
 مارکس، کارل: نقد فلسفه حق هگل. مقدمه. ترجمه: رضا سلحشور. چاپ [اول]. هانور. ۱۹۸۹. ناشر: انتشارات نقد. ۳۰ صفحه.
 محمودی بختیاری، علیقلی: او، تو، من در عرفان ایران، از دیدگاه حافظ. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات کتاب سرا. ۱۴۸ صفحه.
 هایدگر، مارتین: فلسفه چیست؟. ترجمه: مجید مددی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۷. [توزیع ۱۳۶۸]. ناشر: انتشارات تندر. ۱۵۷ صفحه.
 هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش: مقدمه بر پدیدارشناسی روح. ترجمه: محمود عبادیان. چاپ اول. ارومیه. ۱۳۶۷. [توزیع ۱۳۶۸]. ناشر: انتشارات انزلی. ۱۵۲ صفحه.

روانشناسی، مردم شناسی، جامعه شناسی

حیدری، اکرم (گیتی): روانشناسی رشد و اختلاف روانی رایج در کودکان. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: مؤلف [پخش از نشر گستره]. ۱۷۳ صفحه.
 کاستلان، الون: پیرا روان شناسی. ترجمه: شهرنوش پارسا پور. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی. ۱۳۶ صفحه.
 کوزر، لوییس: زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات علمی.
 مولر، ف. ل: تاریخ روان شناسی. (جلد ۲). ترجمه دکتر علی محمد کاردان. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: مرکز نشر دانشگاهی.
 میس، سی. ای: روانشناسی مطالعه. ترجمه امیر فرهمند پور. چاپ دوم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی. ۸۹ صفحه.
 میلر، جرالدر: ارتباط کلامی (تحلیل معانی بیان). ترجمه علی ذکاوتی قراگوزلو. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات سروش.

سیاست، اقتصاد، حقوق

الهی، حسین: نژادپرستی و آپارتاید در آفریقای جنوبی و نامیبیا. چاپ اول. مشهد. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۹۲ صفحه.

الیاسی، حمید: مارکسیسم، امپریالیسم و ملل توسعه نیافته. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات روشنگران.

بالاسا، بلا: استراتژی های توسعه در کشورهای نیمه صنعتی، تحلیل تطبیقی. ترجمه محمد علی حقی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات وزارت برنامه و بودجه. ۲۴۹ صفحه.

بی آزار شیرازی، عبدالکریم: [گردآورنده]: مقالات سمینار بین المللی اقتصاد اسلامی دانشگاه الزهرا پیرامون نظام اقتصاد اسلامی. جلد اول. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۲۶۸ صفحه.

دلماش، کلود: همزیستی مسالمت آمیز. ترجمه مهدی پرهام. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی. ۱۲۱ صفحه. (متن اصلی در سال ۱۹۸۰ منتشر شده است. کتاب از مجموعه «چه می دانم؟» است.)

ربابعه، غازی اسماعیل: استراتژی اسرائیل. ترجمه محمدرضا فاطمی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: نشر سفیر.

سازمان تبلیغات اسلامی: مسئله فلسطین و خیزش نسل جدید؛ به بهانه سالروز روز قدس. [تهران]. [۱۳۶۸]. ناشر: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. ۴۲ صفحه.

Souresrafil, Behrouz: Khomeini and Israel. Second Edition. 1989 (First Published in 1988). 1989. Published by C.C.(press) Ltd. U.K

Souresrafil, Behrouz: The Iran-Iraq war. London. 1989. Published by C.C. (press) Ltd. U.K

عبدی، هادی: فرهنگ سیاسی لبنان. ترجمه محمدرضا گلرخ [و] محمدرضا معماری. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نشر سفیر. ۳۱۶ صفحه.

کلاف، شپردی [و دیگران]: تاریخ اقتصادی اروپا در قرن بیستم. (۱۹۵۰ - ۱۹۱۰ م). ترجمه محمد حسین وقار. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نشر گستره. ۴۸۴ صفحه.

لیونگستون، آرتور استانلی: سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه. ترجمه حسین عظیمی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات وزارت برنامه و بودجه. ۱۴۵ صفحه.

مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی: کودتای نوژه. چاپ دوم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی. ۲۰۴ صفحه.

هالیدی، فرد و حمزه علوی [گردآورندگان]: دولت و ایدئولوژی در خاور میانه و پاکستان. ترجمه بهروز شیدا. چاپ اول. محل چاپ ندارد. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات عصر جدید. ۳۶۸ صفحه.

همایون پور، هرمز (گردآورنده و مترجم): سه دیدگاه. (درباره اصلاحات در شوروی، چین و یوگسلاوی). چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات آگاه. ۱۴۲ صفحه.

www.adabestanekave.com

علوم

ابوالفرج علی بن الحسین بن هندو: مفتاح الطب و منهاج الطلاب. به اهتمام مهدی محقق و محمد تقی دانش پژوه. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل؛ با همکاری دانشگاه تهران. ۳۹۶ صفحه.

استیرز، جان: ساختمان و کار سلول. ترجمه حمیده علمی غروی. چاپ چهارم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات فاطمی. ۱۴۷ صفحه.

سرگیف، بوریس: فیزیولوژی برای همه، یا حیات حیوانات. ترجمه علی مجتهدی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات طلایه. ۲۸۰ صفحه.

قراگوزلو، جلیل الله: آمار و احتمال. چاپ دوم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات فاطمی. ۳۳۱ صفحه.

لوین، راجر: هورمونها، ترجمه محمد مقدسی. چاپ چهارم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات فاطمی. ۱۱۴ صفحه.

واژه نامه، فرهنگ، زبانشناسی

احمدی بیرجندی، احمد: شیوه آموزش املا فارسی و نگارش؛ برای معلمان مدارس ابتدایی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. ۹۶ صفحه.

بلیایف، ب.و: روانشناسی آموزش زبان خارجی. ترجمه امیرفرهمندپور. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی. ۱۸۳ صفحه.

صلح جو، علی: پژوهش و نگارش؛ راهنمای نوشتن مقاله، رساله و کتاب تحقیقی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات آگاه. ۶۸ صفحه.

عظیمی، صادق [گردآورنده]: فرهنگ مثلها و اصطلاحات متداول در زبان فارسی. چاپ اول. لندن. ۱۹۸۹. ناشر: چاپ مرکز و نشر پیام. ۳۹۴ صفحه.

هنرها: معماری، نقاشی، خط، موسیقی و سینما

- حیدری، غلام: بررسی تاریخی نقدنویسی در سینمای ایران. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات آگاه.
- عنصری، جابر: مردم شناسی و روانشناسی هنری. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات اسپرک. ۳۵۲ صفحه.
- گسنر، رابرت: تصویر متحرک؛ راهنمای سواد سینمایی. ترجمه اختر شریعت زاده. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات سروش. ۴۹۵ صفحه.
- ممیز، مرتضی: تصویر و تصوّر. مجموعه کارهای تصویر سازی مرتضی ممیز برای نشریات گوناگون. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات اسپرک. ۲۴۳ صفحه.
- هوک. ج. و هانری مارتن: سبک شناسی هنر معماری در سرزمین های اسلامی. ترجمه پرویز ورجاوند. چاپ دوم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی.

ادبیات: کلیات، نقد و بررسی

- رزاز، علی اکبر: جمع پریشان (اشعار حافظ بر حسب طبقه بندی موضوعی). ویراسته بهاء الدین خرمشاهی. (۲ جلد). چاپ اول. تهران. ۱۳۵۸. ناشر: انتشارات علمی.
- روحانی، فضل الله (گردآورنده): یک حرف و دو حرف. نقدی بر نقد آثار بیژن اسدی پور. چاپ اول. [نیوجرسی]. ۱۳۶۸. ناشر: نشر فارابی. ۴۸ صفحه.
- زال زاده، ابراهیم (گردآورنده): کتاب آینه. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۶. توزیع ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات ابتکار. ۳۷۴ صفحه.
- زریاب خویی، عباس: بزم آورد؛ شصت مقاله درباره تاریخ، فرهنگ و فلسفه. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات علمی. ۵۴۵ صفحه.
- سرامی، قدمعلی: از رنگ گل تا رنج خار. (رساله در شکل شناسی قصه های شاهنامه فردوسی). چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شاد، باقر: ماجرای فروش جهان، گشت و گذاری در بازار کتاب. چاپ اول. آلمان غربی. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نوید. ۱۴۹ صفحه.
- عسگری میرزا آقا (مانی): عناصر شعر. چاپ اول. آلمان غربی. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نوید. ۸۲ صفحه.

- کارلونی، ژ. س، (و) ژان س. فیلولو: نقد ادبی. ترجمه نوشین پزشکی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی. ۱۳۱ صفحه.
- کزازی، میرجلال الدین: دُر دریای دری. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نشر مرکز. ۳۳۷ صفحه.
- کزازی، میرجلال الدین: از گونه ای دیگر؛ جستارهایی در فرهنگ و ادب ایران. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نشر مرکز. ۳۳۵ صفحه.
- کوندرا، میلان: هنر رمان. ترجمه پرویز همایون پور. چاپ دوم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نشر گفتار. ۲۸۶ صفحه.
- مسکوب، شاهرخ: ملیت و زبان. چاپ دوم. پاریس. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات خاوران. ۲۲۶ صفحه.
- مهاجرانی، سید عطاء الله: نقد توطئه آیات شیطانی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات اطلاعات.
- نیاز کرمانی، سعید: حافظ شناسی. ا. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات پازنگ.

ادبیات: متون کهن، نثر و شعر

- ابوالفرج علی بن الحسین بن هندو: مفتاح الطب و منهاج الطلاب. به اهتمام مهدی محقق و محمد تقی دانش پژوه. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل؛ با همکاری دانشگاه تهران. ۳۹۶ صفحه.
- بیهقی، ابوالفضل: تاریخ بیهقی. (با حواشی و توضیحات دکتر خلیل خطیب رهبر). چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات سعدی.
- رشیدالدین فضل الله: آثار و احیاء (متن فارسی درباره فن کشاورزی). به اهتمام منوچهر ستوده و ایرج افشار. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل؛ با همکاری دانشگاه تهران. ۳۲۰ صفحه.
- شبستری، شیخ محمود: گلشن راز. به تصحیح دکتر صمد موحد. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات طهوری.
- منتخب السادات یغمایی، اسدالله: حماسه فتح نامه نابی. با مقدمه و تصحیح عبدالحسین ملک المورخین سپهر. با اهتمام و توضیحات علی دهباشی. چاپ دوم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات اسپرک. ۱۹۴ صفحه.

ادبیات: متون جدید، روایت، رمان و داستان کوتاه.

پایا، ا: زندان توحیدی. («قصر» در «بهار آزادی»). چاپ اول. آلمان غربی. ۱۳۶۸. ناشر: بازتاب. ۴۶۸ صفحه. [روایت]
حجازی، فیروز: گل آفتابگردان. (مجموعه چهار قصه). چاپ اول. آمریکا. تاریخ چاپ ندارد. ناشر: انتشارات ایران بوک Book ۹۴ صفحه.
ساعدی، غلامحسین: شب نشینی باشکوه. تجدید چاپ. [پاریس]. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات خاوران. ۱۴۷ صفحه. (کتاب از روی چاپ سوم انتشارات امیرکبیر بهمن ماه ۱۳۵۰ تجدید چاپ شده است).

سروش، م.: میترا. چاپ [اول]. سوئد. ۱۳۶۸. ناشر ندارد. (تایپ و تکثیر: نشریه بهارانه های فصل سرد). ۷۶ صفحه.

سروش، م.: ماجرای نیمه شب عاشق (قصه و خاطره). چاپ اول. محل چاپ: ندارد. ۱۳۶۸. ناشر: ندارد (چاپ مؤسسه چاپ و انتشارات آرش). ۵۱ صفحه.

سیف، هادی: مینا و پلنگ. چاپ اول. [تهران]. ۱۳۶۸. ناشر: مؤسسه فرهنگی جهانگیری. ۱۷۰ صفحه.

گلشیری، هوشنگ: پنج گنج. چاپ اول. سوئد. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات آرش. [مجموعه پنج قصه]. ۱۳۸ صفحه. [ناشر تردید دارد که دو داستان از پنج مجموعه از آن گلشیری باشد].

مدرس صادقی، جعفر: سفر کسرا. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: نشر ایفاد.

مدرسی، تقی: کتاب آدمهای غایب. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات بزرگمهر. ۳۲۸ صفحه.

ادبیات جهان: ترجمه

الیوت، جورج: آسیاب کنار فلوس. ترجمه ابراهیم یونسی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نگاه.

فورستر، ادوارد مورگان: آنسوی حریم فرشتگان. ترجمه شیرین تعاونی (خالقی). چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نیلوفر. ۲۴۱ صفحه.

کمال، یاشان: اربابهای آقباساز. ترجمه رحیم رئیس نیا. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. (۲ جلد). ناشر: نشر دنیای نو.

کمال، یاشان: گیاه بی زوال. ترجمه رضا سید حسینی [و] جلال خسروشاهی. چاپ اول. [تهران]. ۱۳۶۷. [توزیع ۱۳۶۸]. ناشر: انتشارات نگاه. ۳۷۳ صفحه.

میلر، هنری: شیطان در بهشت (و چند اثر دیگر). ترجمه بهاء الدین خرمشاهی و نازی عظیمی. چاپ اول. تهران. [توزیع ۱۳۶۸]. ناشر: انتشارات تندر. ۱۷۳ صفحه.

نارایان، ک: راهنما. ترجمه مهدی غبرایی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. [رمانی از نویسنده شهیر معاصر هندوستان]. ناشر: انتشارات تندر.

هسه، هرمان: گرگ بیابان. ترجمه کیکاوس جهاننداری. چاپ چهارم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات اساطیر. ۳۶۸ صفحه.

www.adabestanekave.com

ادبیات: شعر معاصر ایران

اوجی، منصور: حالی ست مرا....؛ دو یست و پنجاه و دو رباعی در عشق و مدح عشق. چاپ اول. شیراز. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نوید. ۱۴۰ صفحه.

بابا چاهی، علی: آوای دریامردان. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات عصر جدید. ۱۱۸ صفحه.

جهانگیری، علی اصغر: پیش تر از مرحله عاقلی. محل چاپ: ندارد. ۱۳۶۸. ناشر: ندارد. ۷۹ صفحه.

خاکسار، نسیم: داستان همایون و عشق، مرثیه ای برای دوست. چاپ اول. [آلمان غربی]. مارس ۱۹۸۹. ناشر: انتشارات نوید. ۳۵ صفحه.

رحیمی، حمیدرضا: رگبار در آفتاب. گزیده اشعار ۶۷-۱۳۶۵. چاپ اول. آلمان غربی. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نوید. ۱۱۸ صفحه.

ساحل نشین: لبخند تمسخر دریا. جزوه شعر. چاپ [؟]. محل چاپ: ندارد. ۱۳۶۸. ناشر: ندارد. (از سوی جنگ بهارانه های سرد). ۳۱ صفحه.

شاکری یکتا، محمدعلی: بی پرده سازی زند عاشق. چاپ اول. [تهران]. ۱۳۶۸. [ناشر: ندارد. پخش از انتشارات آگاه]. ۸۵ صفحه.

مشکاتی، جمشید: نامه های برگشتی. [مجموعه شعر]. چاپ اول. سوئد. ۱۳۶۸. ناشر: شاعر. ۵۳ صفحه. (چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات آرش).

فرخزاد، فروغ: مجموعه اشعار فروغ. چاپ اول. [آلمان غربی]. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نوید. ۴۴۲ صفحه.

فرمند، رضا: انتظار. مجموعه شعر. چاپ اول. ۱۹۸۹. [چاپ خارج از کشور]. محل چاپ: ندارد. ناشر: ندارد. ۱۱۲ صفحه.

فرمند، رضا: رقص جاودانه. مجموعه شعر. چاپ اول. کپنهاگ. ۱۹۸۸. ناشر: ندارد. ۱۰۳ صفحه.

کبیری، ناهید: آرزوهای پائیزی (مجموعه شعر). چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات اسپرک. ۱۰۳ صفحه.

کشمیری پور، بهزاد: خیزاب در مرداب. مجموعه شعر. چاپ اول. [آلمان غربی]. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نوید. ۷۳ صفحه.

مازندرانی، سروش (م. سروش): مهتابنامه. جزوه شعر. چاپ اول. محل چاپ ندارد. ۱۳۶۸. ناشر: ندارد. [در کتابشناسی آمده است]: از سوی جنگ بهارانه های سرد. ۳۲ صفحه.

متینی، بابک: اندوه بالها بر شاخه های پائیز. [مجموعه شعر]. چاپ اول. استکهلم. ۱۳۶۷. ناشر: انتشارات نیما. ۷۳ صفحه.

مساعده، ژیللا: یله بر کجاوه ی اندوه. حاوی ۳۵ شعر. بهار ۶۶ تا زمستان ۶۷. چاپ اول. سوئد. ۱۳۶۸ (۱۹۸۹). ناشر: ندارد. ۸۶ صفحه. (چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آرش).

یکتایی، منوچهر: کارنامه سیمرخ. [مجموعه شعر]. دسامبر ۱۹۷۵ - سپتامبر ۱۹۷۹. چاپ [اول]. لندن. ۱۹۸۹. ناشر: مرکز چاپ و نشر پیام. ۲۲۳ صفحه.

ادبیات کودکان و نوجوانان

ابلاغیان، م: ره آورد. با نقاشی: نیکان. چاپ اول. سوئد. ۱۹۸۹. ناشر: ندارد. ۲۴ صفحه.

ابلاغیان، معصومه «فریده»: [گردآورنده]: حمومک مورچه داره. شعر و بازی برای کودکان. محل چاپ، ناشر و سال انتشار: ندارد. ۵۷ صفحه.

تاریخ و جغرافیا

الموتی، مصطفی: ایران در عصر پهلوی. (جلد چهارم) پهلوی دوم در فراز و نشیب. چاپ [اول]. لندن. ۱۳۶۸. ناشر: ندارد. ۵۶۶ صفحه. (چاپ: چاپخانه پکا)

باربر، نوئل: فرمانروایان شاخ زرین؛ از سلیمان قانونی تا آتاتورک. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. چاپ چهارم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نشر گفتار. ۳۰۱ صفحه.

بیهقی، ابوالفضل: تاریخ بیهقی. (با حواشی و توضیحات دکتر خلیل خطیب رهبر). چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات سعدی.

حقیقت، عبدالرفیع: تاریخ نهضت های فکری ایرانیان (ج ۱/۴). چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: شرکت مؤلفان و مترجمان.

کریستین سن، آرتور: کیانیان. ترجمه ذبیح الله صفا. چاپ پنجم. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی. ۲۵۱ صفحه.

محبوبی اردکانی، حسین: تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. جلد سوم. به کوشش کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات دانشگاه تهران. ۶۲۴ صفحه.

ناهید، عبدالحسین: زنان ایران در جنبش مشروطه. تجدید چاپ. آلمان غربی. ناشر: انتشارات نوید. ۱۲۳ صفحه. [مشخص نیست که از روی چه چاپی، تجدید چاپ شده است].

زندگی نامه، خاطرات، سفرنامه

آدمیت، تهمورس: گشتی بر گذشته. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات کتابسرا. ۲۷۱ صفحه.

ایر، ای، جی: گالیه. ترجمه مینا اسعدی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۰۷ صفحه.

تقوی دامغانی، رضا: داستانهای زندگی از حضرت موسی بن جعفر (ع). چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۳ صفحه.

سازمان تبلیغات اسلامی: چهلچراغ خاطره. چاپ اول. [تهران. ۱۳۶۸]. ناشر: بخش مطالعات و تحقیقات سیاسی - اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی. ۵۹ صفحه.

سنجابی، کریم: امیدها و ناامیدی ها. خاطرات سیاسی. چاپ اول. لندن. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات جبهه ملیون ایران. ۴۷۰ صفحه.

سیف پور فاطمی، نصرالله: آینه عبرت. خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران. (جلد اول تا سال ۱۳۱۲). چاپ اول. لندن. [۱۳۶۸]. ناشر: انتشارات جبهه ملیون ایران. ۷۴۰ صفحه.

صالحی، علی: محمد قاضی کیست و چه کرد؟. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات ققنوس. ۱۴۸ صفحه.

صمیمی، مینو: پشت پرده تخت طاووس. ترجمه حسین ابوتراییان. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات اطلاعات. ۲۷۶ صفحه.

عباسی، روح الله: خاطرات یک افسر توده ای (۱۳۳۵ - ۱۳۳۰). چاپ اول. آلمان غربی. ۱۹۸۹. ناشر: انتشارات فرهنگ. ۴۴۷ صفحه.

فرهنگ آئین، هوشنگ: هیچی، سیره مبارکه حضرت امام خمینی. چاپ [اول]. محل چاپ: [آنگونه که در روی جلد آمده است] تهران. ۱۳۶۷. [توزیع ۱۳۶۸]. ۴۲۱ صفحه. [کتاب روایت طنزآمیزی است از یک شرح حال شخصی و سیاسی].

مدودف، ژورس: ۱. گورباچف. ترجمه بهنام بلوریان. چاپ اول. محل چاپ: ندارد. ۱۳۶۸. ناشر: انتشارات نشر سفیر. ۲۹۱ صفحه.

www.adabestanekave.com

نشریه های ادواری

در این بخش، آخرین شماره ماهنامه ها، فصلنامه ها و نشریات ادواری دیگر که به «فصل کتاب» رسیده است معرفی میشود. از ناشران ماهنامه ها، فصلنامه ها و دیگر نشریات ادواری که مایلند نشریه شان در این بخش فهرست شود، خواهش می کنیم یک نسخه از آن را مستقیماً به نشانی «فصل کتاب» ارسال دارند.

www.adabestanekave.com

آدینه (شماره ۳۷، مهرماه ۱۳۶۸) علمی، فرهنگی، دینی، هنری، اجتماعی، چاپ تهران. ۵۱ صفحه. بها: ۲۵۰ ریال.

گزینه مطالب: گفتگو با نجف دریابندری درباره ترجمه، شعر و ادبیات.

زن، سنت و سیاست [نقد کتاب طوبا و معنای شب نوشته پرسی پور]: عبدالحمید ابوالحمد. دوری از عزیزان (قصه) اسماعیل فصیح. جذابیت صدا و صفات قمر: جهانشاه صارمی. نمایش عروسکی، ضرورت تماس بی واسطه با مردم: قطب الدین صادقی و با شعرهایی از: م. آزاد، رضا براهنی، محمود کیانوش، پرویز خائفی و

نشانی پستی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۸۵/۳۴۵

آزاده (شماره چهارم - زمستان ۱۳۶۷)، نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (پاریس)، عضو فدراسیون حقوق بشر. چاپ [پاریس]. چاپ پاریس. ۵۶ صفحه. بها: ندارد.

گزینه مطالب: عقوبین الملل و جمهوری اسلامی (ع): عبدالکریم لاهیجی. پیش فرض ها و

مبانی اخلاق: بهرام جناب. نگاهی به گذشته و گذشته ها: علی اصغر حاج سید جوادی و
نشانی پستی:

L.D.D.H.I
B.P.2
75624 Paris Cedex 13
FRANCE

آفتاب (شماره ۲، تابستان ۱۳۶۸) جنگ هنری، ادبی، فرهنگی، چاپ سوئد. ۱۵۰ صفحه.
بها: چهارشماره ۱۰۰ کرون.

گزینه مطالب: طنز در برابر استبداد: منوچهر محجوبی. نگاهی کوتاه به فیلم مهمانان هتل
آستوریا: م. آبرونتین. در آغاز کلمه هم نبوده است [داستان]: اکبر سردوزانی. پدر [داستان]:
داریوش کارگر. کانون نویسندگان ایران در تبعید در نگاهی گذرا: یاور استوار- کویر. با
شعرهایی از: ش. آقایی، احمد ابراهیمی، مینا اسدی.
نشانی پستی:

AFTAB
BOX 5065
16305 SPONGA SWEDEN

آینده (شماره ۱ - ۲، جلد پانزدهم سال ۱۳۶۸)، مجله فرهنگ و تحقیقات ایرانی. چاپ تهران.
۲۰۸ صفحه. اشتراک سالانه: سه هزار و پانصد ریال.

گزینه مطالب: بیتی از ویس و رامین در سندی ژاپنی: دکتر امیکو اوکادا. ازدهای در بند: مهری
باقری. درباره تیر ماه: رحیم رضازاده ملک. شعر منسوب به حلاج در تذکرة الاولیاء: محمود
امیدسالار. لغات دخیل فارسی در زبان عربی: بزرگ علوی. شهرهای ایران: دکتر احمد تفضلی.
دو کتاب ایران از آن سوی مرز: ایرج افشار و
نشانی پستی: صندوق پستی ۵۸۳ - ۱۹۵۷۵ - نیاوران (تهران) - ایران.

اختر (دفتر هفتم بهار ۱۳۶۸). چاپ پاریس. ۱۳۲ صفحه. بها: تک شماره، ۳۰ فرانک.
گزینه مطالب: نقد مفهوم وحدت در چپ انقلابی: عطا شیوان. لیبرالیسم و دموکراسی: هرمز
آروین. نگاه شکسته یا طرح یک مسئله بنیادی: باقر پرهام. زنده باد روح انتقادی: ماکسیم
رودنسون. پدرسالاری و مشروعیت: فرنک فورو.....
نشانی پستی:

AKHTAR
NEZ A, B.P. 312, 75624 PARIS 13

اندیشه آزاد (شماره های ۱۱ و ۱۲، خرداد ۱۳۶۸)، نشریه سیاسی، فرهنگی - اجتماعی. چاپ
استکهلم. ۲۵۷ صفحه. بها: ۳۵ کرون.

گزینه مطالب: در ولایت هوا [داستان]: هوشنگ گلشیری. من که ایوب نیستم [داستان]: اکبر

سردوزامی. زن در ادبیات طنزآمیز ایران: حسن جوادی. تصویر دوگانگی و خشونت در مینیاتور
ایرانی: مختار پاکی. با شعرهایی از: کوشیار گیلانی، جوکا کندری، م پیوند، محمود ملکی
و.....

نشانی پستی:

Andisheh Azad
BOX 50047
10405 STOCKHOLM
SWEDEN

ایران شناسی: (سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۸)، ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ
ایران و زبان ادبیات فارسی. چاپ آمریکا. ۲۴۹ صفحه. بها: چهارشماره ۳۰ دلار.
گزینه مطالب: چند کلمه درباره پروین اعتصامی: ج. م. جایگاه پروین اعتصامی در شعر
فارسی: حشمت مؤید. پروین اعتصامی، شاعری نوآور: احمد کریمی حکاک. رسم خط
شاهنامه: جلال خالقی مطلق. آثار علمی و هنری ایران در نمایشگاه عربستان سعودی: جلال
متینی. شعر «غیر شخصی» پروین اعتصامی: فرشته داوران و....
نشانی پستی:

Editor Iranshenasi
P.O.BOX 30381
Bethesda, Maryland, 20814
U.S.A

ایران نامه (سال هفتم، شماره ۳، بهار ۱۳۶۸)، مجله تحقیقات ایران شناسی، چاپ آمریکا.
۱۸۹ صفحه. بهاء: چهارشماره ۳۰ دلار.
گزینه مطالب: اندرز: ذبیح الله صفا. منشاء و معنای عقل در اندیشه ناصر خسرو: شاهرخ مسکوب.
نکاتی درباره آغاز نهضت اسماعیلیه: فرهاد دفتری. سیر و سلوک هانری کربن: از هایدگر به
سهروردی: داریوش شایگان. نظریه غربزدگی و بحران تفکر در ایران: داریوش آشوری و.....
نشانی پستی:

Editor, Iran Nameh
4343 Montgomery Ave...Suite 200
Bethesda, MD20814, U.S.A

بهارانه های فصل سرد (شماره ۸ مهرماه ۱۳۶۸)، ماهنامه هنری، فرهنگی و اجتماعی. چاپ
[سوئد]. ۳۹ صفحه. بهاء: ندارد.

گزینه مطالب: مانا و میرا در شعر: س. مازندرانی. ای وای می کوتر زاکان (قصه): حسن آبادی.
با شعرهایی از: محمد شاملو، نیما یوشیج، حساحل نشین، الف. رخساریان و.....
نشانی پستی:

BAHARANEHA
Poste Restante
22101 Lund
Sweden

www.adabestanekave.com

پویشگران (شماره اول، سال اول، شهریور ۱۳۶۸)، برای گسترش هنر و ادبیات مدرن ایران. چاپ لندن. ۳۹ صفحه. بهاء: تک شماره ۹۰ پنس.

گزینه مطالب: گمراهه ای به نام جنگ کهنه و نو: اسماعیل نوری علاء. زمان بندی و بی زمانی در شعر: شکوه میرزادگی. جهانی شدن و سوسه یا ضرورت؟: شاهین رهبر. پرسه در دیار غربت: ا. پایا. با شعرهایی از: اسماعیل نوری علاء، ایرج جنتی عطایی، محمود فلکی، افشین بابازاده و.....

نشانی پستی:

PUYESHGARAN
12 Belsize Terrace
London NW3 4AX
U.K

پیمان (شماره اول، سال پنجم، مرداد ۱۳۶۸)، نشریه سازمان ایرانیان دموکرات خارج از کشور. محل چاپ: [آلمان غربی]. ۴۰ صفحه. بها: ندارد.

گزینه مطالب: ایران پس از خمینی: م. ر. ناظر. مدافع و زمینه های تحقق دموکراسی در ایران و ضرورت مبارزه در راه آن: اکبر نورائی. لاهوتی شاعر خلق. تلقی شما از معاصر بودن چیست؟ [به نقل از مجله دنیای سخن] و.....

نشانی پستی:

O I D A
Post fach 10 30 43
6900 Heidelberg
West Germany

جهان (شماره ۵۸ سال هفتم خرداد و تیر ۱۳۶۸)، نشریه دانشجویان هوادار سازمان چریک های فدایی خلق ایران در خارج از کشور. چاپ فرانسه. ۵۱ صفحه. بها: ۶ شماره معادل ۹۰ فرانک فرانسه.

گزینه مطالب: معضل رهبری، زمینه ساز مرحله نوینی از تضادها. نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران و سیاست های ضدفرهنگی رژیم. مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی. مروری بر مهم ترین رویدادهای السالوادور در سال ۱۹۸۷ و.....

نشانی پستی:

GAHAN
B.P.401-75962 Paris Cedex 20
FRANCE

چشم انداز (شماره ۶ تابستان ۱۳۶۸)، گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی. چاپ پاریس. ۱۳۲ صفحه. بها: تکفروشی ۳۰ فرانک فرانسه.

گزینه مطالب: تا مرگ خمینیگری: ناصر پاکدامن. از «کشف اسرار» تا «اسرار هزارساله»:

محمدتقی حاج بوشهری. عروسی برای مردگان: نسیم خاکسار. زن ایرانی ده سال پس از انقلاب: شهلا شفیعی. در آخرین تحلیل [نمایشنامه]: محسن یلغانی. با شعرهایی از اسماعیل خویی و محمود نفیسی.....

نشانی پستی:

Cešmandāz
no 6 Etè 1989
ISSN 0986-7856

دبیره (شماره ۵ - بهار ۱۳۶۸)، جنگ انجمن بهروز، چاپ پاریس. ۲۰۱ صفحه. بها: هر شماره ۴۰ فرانک (فرانسه).

گزینه مطالب: روشنفکر ایرانی و هنرنندیشیدن (۵): بابک بامدادان. درباره جهاد و شهادت (۳): کسرا احمدی. رهاورد اسلام: ناصح ناطق. صائب و غربت هند: ناصرالدین پروین. روانکاوای زن: کرامت موللی. با شعری از هادی خرسندی.....

نشانی پستی:

Behrouz
A.Ronnasi
B.P.No 447
75830 Paris Cedex 17
FRANCE

روزگار نو (دفتر نهم، سال هشتم، آبان ۱۳۶۸). چاپ پاریس. ۱۰۸ صفحه. بها: ۲۰ فرانک فرانسه.

گزینه مطالب: حکومتی که خلخال می خواهد: اسمعیل پوروالی. حزب الله لبنان این فرزند خلف جمهوری اسلامی: علیرضا نوری زاده. پندارهای سیاسی و پندارهای فرهنگی: الف. آویشن. با چند شعر از نعلیات و میخیات استاد زشکی و.....

نشانی پستی:

Rouzegar-e-Now
B.P.No 67
94302 Vincennes Cedex
FRANCE

سخن آشنا (شماره ۶ سال دوم، تابستان ۱۳۶۸)، فرهنگی، هنری، اجتماعی. چاپ وین. بها: (-) ۴۰ صفحه.

گزینه مطالب: و از ناپیدا نیست: مهرداد کیا. کتاب سوزان: دارا کیا. آن روز پدر می خندد (قصه برای کودکان): قدسی قاضی نورو با شعرهایی از: الف. پیمان، ناهید باقری، آرش.....

نشانی پستی:

R.Goldschmied
Pf.36 1205 Wien

شورا (شماره ۴۹ - مرداد و شهریور ۶۸)، ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران. چاپ [پاریس].
۲۴۸ صفحه.

گزینه مطالب: اسب عصارى: کریم قصیم. آینده نفت، چشم اندازی مبهم: ی. علوی. جنبه تراژیک ترور دکتر قاسملو: مهدی سامع. فروغ جاویدان. یک سال بعد: مسعود رجوی. در جمع عاشقان: د. ناطقی و.....

نشانی پستی:

SHOWRA
B P 18
95430 AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

صوفی (شماره چهارم، پائیز ۱۳۶۸ شمسی)، فصلنامه خانقاه نعمت الهی. چاپ لندن. ۴۶ صفحه. بها: تک شماره ۱/۵ پوند.

گزینه مطالب: تحقیقی در آثار منظوم شیخ فریدالدین عطار: دکتر محمدجعفر محبوب. رساله عارف خواجه خرد: دکتر ویلیام چیتیک. خلاصه ای از داستان حسن و دل: فتانه فرح زاد (یزدان بخش). برداشتی از شیخ صنعان: علی اصغر مظهری و با شعرهایی از دکتر جواد نوربخش و دکتر اکبر بنکدار پور و.....

نشانی پستی:

SUFI
41, Chepstow Place
London W2 4TS
ENGLAND

فانوس (شماره دوم، سال نخست، بهار ۱۳۶۸)، نشریه کمیته فرهنگی کانون ایرانیان لندن. چاپ لندن. ۴۵ صفحه. بهاء: ۱/۲۰ پوند.

گزینه مطالب: بیگانگی با طبیعت زبان: محمود کیانوش. به مناسبت سومین سالگرد مرگ غلامحسین ساعدی: رضا اغنمی. برآیش و هنر: ابراهیم هرندي. مقدمه ای بر شناخت شعر بلوچی: غلامرضا حسین بر. هنرمندان و بحران نوآوری: منصور پویان. گفتگو با بهروز به نژاد: احمد میرفرخایی [گفتگو کننده]. تاکسی ران (قصه): احمد ابراهیمی و با شعرهایی از: خ. ستار، پرویز خائفی، شاداب و.....

نشانی پستی:

Cultural Section of Iranian Community Centre
465A Green Lanes
London N4 1HE

فصل کتاب (سال اول شماره ۴ و یژه حافظ)، فصلنامه و یژه نقد و بررسی کتاب. چاپ لندن. ۱۸۰ صفحه. بهاء: تک فروشی این شماره ۳/۵ پوند.

گزینه مطالب: حافظ در لباس بیگانه: پروین لؤلویی. گدای کیمیاگر: محمود کیانوش حافظ، مرید می: منوچهر محبوبی. حافظ و حافظه: ابراهیم هرندي. اخبار اهل حرفه دمشق: الیاس عبده قدسی، ترجمه محمدجعفر محبوب. ایام محنت و روزگار ما: ماشاالله آجودانی. برخی از سال های بحران دریکی از قرن های بحران: محمدعلی همایون کاتوزیان و.....
نشانی پستی:

Fasl-e-Ketāb,
P.O.BOX 387,
London W5 3UG
U.K

فصلی در گل سرخ (دوره جدید، جلد ۶، تابستان ۱۳۶۸). محل چاپ: پاریس. ۱۲۴ صفحه. بها: تک شماره ۳۰ فرانک فرانسه.

گزینه مطالب: فرهنگ «امنیتی» یا امنیت فرهنگی: عاطفه گرگین. آیه های شیطانی در سیاست: رضا مرزبان. امید باطل در شعر معاصر: باقر مؤمنی. افغانستان دریکی نگاه خیره: س. مازندرانی. طالقانی و مشروطیت: حمید پارسا. با شعرهایی از اسماعیل خوئی، احمد شاملو، سیمین بهبهانی، سعید یوسف، عاطفه گرگین و.....

نشانی پستی:

A.Gorgin
Post restante,
2, rue Joseph, liovville 75015
Paris-France

قیام: (شماره یک، تابستان ۱۳۶۸، سال دوازدهم). نشریه تئوریک و سیاسی گروه قیام. محل چاپ: ندارد. بها: ندارد. ۱۲۷ صفحه.

گزینه مطالب: نقدی بر هابرماس، بازگشتی بی شکوه به ادغام چپ سنتی: بابک. دوا لیس: تهمینه. علل پدیداری و عروج توتالیتیرسم در جنبش توده ای: مزدک. رابطه ناسالم: رهایی. مصاحبه ای با خوزه کازانو در باره رشد دوباره جنبش های مذهبی.
نشانی پستی:

GHIAM
P.O.BOX 1278
New York, N.Y 10018
U.S.A

کیهان اندیشه (شماره بیست و پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۸)، نشریه مؤسسه کیهان در قم. ۱۲۴ صفحه. بها: ۱۰۰ ریال.

گزینه مطالب: نکته های بلاغی در تفسیر طبری: محمدعلی مقدم. مکتب تاریخنگاری طبری: صادق آینه وند. نقد متد طبری در تاریخنگاری: سید مرتضی عسگری. اسرائیلیات در تاریخ طبری: سید جعفر مرتضی عاملی. طبری و تاریخ نهضت های اسلامی: سید کاظم روحانی و.....

نشانی پستی: ایران، قم، خیابان حجت، دفتر کیهان اندیشه.

کیهان فرهنگی (شماره ۷، سال ششم، مهرماه ۱۳۶۸)، چاپ تهران. ۶۴ صفحه. بها: ۱۲۰ ریال.

گزینه مطالب: منزلت عقل در معرفت شریعت: محمدتقی فاضل میبدی. ابهام و ابهام زدایی در زبان فارسی (۲): هوشنگ اعلم. هستی نایمن، مفهوم «ناامنی وجودی» در بوف کور: رامین مجتبیایی. صدایی پس از چهار قرن سکوت، گفت و گویی با کارلوس فوننتس: ترجمه فرزانه فرخزاد. با شعرهایی از: محمدعلی شاکری یکتا، قیصر امین پور و.....

نشانی پستی: تهران، صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۹۶۳

گام (شماره ۹ سال اول، ۱۹۸۹)، مجله فرهنگی، اجتماعی جامعه ایرانیان. چاپ کانادا. ۵۴ صفحه.

گزینه مطالب: فردوسی پدیده ای استثنایی: منصور رستگار، ساعتی با شوان و کردستان: سینا سرکانی. گپی با اسفندیار منفردزاده. با شعرهایی از حسین شرنک، سینا سرکایی و.....
نشانی پستی:

GAM
P.O.BOX 233
Stationti, Montréal, Quebec
H3G 2K8

نامه کانون (شماره ۱، سال اول، آبان ۱۳۶۸). [نامه کانون نویسندگان «در تبعید»]. محل چاپ: ساربروکن آلمان غربی. ۲۴۵ صفحه. بها: تک شماره [۱۲ مارک].

گزینه مطالب: سنگ روی سنگ (طرحی منتشر نشده برای یک فیلم): غلامحسین ساعدی. جنبیدن در سکوت [داستان]: ساموئل بکت، ترجمه پرویز اوصیاء. امیرمن [داستان]: اکبر سردوزامی. زولو [داستان]: نسیم خاکسار. عمادالدین نسیمی، (ستایشگر عقل، آزادی و.....): علی میرفطروس. با شعرهایی از: اسماعیل خوئی، م آرم، مینا اسدی، ایرج جنتی عطایی، احمد ابراهیمی، محمد جلالی (م سحر)، بتول عزیز پور، عاطفه گرگین و.....
نشانی پستی:

(B.M.Box 1361
London WC1 3XX .U.K)

نشر دانش (سال نهم، شماره پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۸)، نشریه مرکز نشر دانشگاهی. چاپ

ایران. ۱۰۴ صفحه. بها: هر شماره ۲۸۰ ریال.

گزینه مطالب: سعدی در غزل: احمد سمیعی. لولی و مغ: علی اشرف صادقی. بازخوانی بهتر از بسیار خوانی: بهاء الدین خرمشاهی. خاطرات احتشام السلطنه [نقد کتابی به همین نام]: جواد شیخ الاسلامی. نگاهی به اسرار توحید (۲) [نقد اسرار التوحید به تصحیح شفیع کدکنی]: علی رواقی. نگاهی به ترجمه تازه قرآن کریم [ترجمه عبدالمحمد آیتی]: علیرضا ذکاوتی قراگزلو و.....

نشانی پستی: نشر دانش (کد پستی ۱۵۱۳۴، صندوق پستی ۴۷۴۸ - ۱۵۸۷۵) تهران.

نیمه دیگر (شماره نهم، بهار ۱۳۶۸)، نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان. چاپ آمریکا. ۱۴۶ صفحه. بها: تک شماره ۳/۵ پوند.

گزینه مطالب: اطاعت و سرپیچی در داستانهای کودکان: ویدا کاظمی. زن در عرصه سیاست و جنگ: تجربه کردستان: سحر قهرمان. بچه های خوشبخت [داستان]: مهری یلقانی. الگوی زن مسلمان و فتوای امام: افسانه نجم آبادی. کرونولوژی نیمه دیگر: ناهید یگانه. با شعرهایی از: پرتو نوری علاء، شاداب.....

NIMEH DIGAR
P.O.BOX 1468
Cambridge, MA 02238
U.S.A

www.adabestanekave.com

درگذشت امین خندان، هنرمند قدیمی تئاتر، روزنامه نگار و شاعر طنزپرداز را به خانواده خندان، دوستان و دوستانانش تسلیت می گوئیم.

«فصل کتاب»

Fasl - e Ketâb

Persian Book Review Quarterly

Founded by Manuchehr Mahjoobi

P.O.BOX:387, London, W5 3UG, England

VOL.2, No. 1 Winter 1990

Editor-in-chief and Director: M. Ajudani

Co-editor: Mehrdad Rah-gozar

Administrator: S. Ettemadi

Published by: Fasl -e Ketâb Publications

Cover Design by A. Sakhavarz

Typesetting by Payamco Ltd

12 Belsize Terrace

London NW3 4AX

Tel:(01)794 4694

Printing and Binding by Paka Print

4 Maclise Road, London W14

Tel: (01)602 7569

PRICE: £4.00

Annual subscription (4 issues):

Individuals: £15.00

Libraries and Institutions: £40.00

**(Price includes surface postal rates. Air Mail deliveries
outside Europe incur a £10.00 postal fee.)**

www.adabestanekave.com